

به پیش!

یکشنبه ۱ اریبهشت ۱۳۸۶، ۲۰ آوریل ۲۰۰۸

هر دو هفته يك بار منتشر میشود

شماره ۳۰

اتحاد سوسیالیستی کارگری

از چشمه اول مه در سقز، تا
دریای همبستگی جهانی

محمود صالحی در روز ۱۸
فروردین ۱۳۸۶ سرانجام از
زندان آزاد شد

در آستانه اول مه ۱۳۸۷

رضا مقدم

سه شنبه ۲۶ فروردین ۱۳۸۷

حمید قربانی

۲۱ فروردین ۱۳۸۷

محمود صالحی روز یکشنبه هجدهم فروردین ۱۳۸۷ و پس از یک سال از زندان سنج آزاد شد. بیشک همه فعالین جنبش کارگری ایران از آزادی محمود شادمان اند، و تاکنون نیز سیل پیام های تبریک و شادباش برای محمود و خانواده اش ارسال شده است و ارسال شان همچنان ادامه دارد. ما نیز به سهم خود آزادی محمود را به خودش، خانواده اش، کمیته دفاع از محمود صالحی، و به ویژه به همسرش، نجیبه صالح زاده که در تمام این مدت رنج و زحمت چند جانبه ای را متحمل شد و لحظه ای از تلاش برای آزادی محمود صالحی از پای ننشست

بقیه در صفحه ۲



آزادی محمود صالحی را به خانواده و یاران او و به همه کارگران و رزمندگان راه سوسیالیسم و آزادی تبریک می گوییم
به پیش!

اول ماه مه، روز جهانی کارگر در پیش است. طبقه کارگر ایران و نیروهای باورمند به قدرت طبقه کارگر برای رهبری کردن جامعه به سوی یک جامعه بدور از استثمار و تضادها و تناقض های موجود، با دادن بیانیه و نوشته خود را برای برگزاری هر چه با شکوهتر آن آماده می کنند. صف مقابل یعنی سرمایه داران و دولتمندان نیز بیکار ننشسته اند و دارند دسیسه چینی می کنند. آنها از یک طرف با حمله به سفره خالی کارگران، آنان را هر چه بیشتر در مضیقه اقتصادی قرار می دهند و از طرف دیگر کارگران شرکت کننده در مراسم سال قبل را

بقیه در صفحه ۵

شورای نگهبان لغو کار مزدی
در کمیته هماهنگی

رضا مقدم

هشتم فروردین ۱۳۸۷

بجای مقدمه:

نگاهی به یک خبر

صفحه ۱۵

برنج، گندم، ذرت، و دیگر هیچ

صفحه ۱۶

مطالب مربوط به آزادی محمود
صالحی

صفحات ۱۸، ۱۹ و ۲۰

فراتر رفته و ایجاد تشکل کارگری را در دستور روز خود قرار داده است و لاجرم بدون اتحاد بر سر یک استراتژی روشن که متکی بر شناخت مهمترین موانع بر سر راه ایجاد تشکل کارگری در دل تحلیل مشخص از جنبش کارگری و اوضاع سیاسی باشد قادر نیست در این راه قدم از قدم بردارد. کمیته هماهنگی از همین معضل رنج می برد و هدف مباحث درونی آن تلاشی برای برون رفت از این اوضاع است تا نیرو و انرژی این مهمترین تشکل فعالین جنبش کارگران ایران برای ایجاد تشکل در حال حاضر را از قید و بندهای مواضع سازمان لغو کار مزدی آزاد کند و در

بقیه در صفحه ۶

یک موضوع، تلاش همیشگی طبقه کارگر ایران برای ایجاد تشکل را از دوره کنونی جدا می کند و آن استراتژی ساختن تشکل کارگری است که با صراحت و شفافیت مورد بحث است. بخش پیشتاز جنبش کارگری ایران چند سالی است که از طرح مطالبه حق تشکل

زنده باد اول ماه مه!

از چشمه اول مه در سقز، تا دریای همبستگی جهانی

شادباش می گوئیم. اما مقاله کوتاه حاضر تلاش می کند تا جایگاه عینی دستگیری و حبس محمود صالحی و کمپین آزادی او را در متن مراحل جنبش کارگری ایران بررسی کند.

برای آزادی به موقع محمود صالحی به مدت یکماه بزرگترین کمپین تاریخ جنبش کارگری ایران در داخل و خارج کشور در جریان بود. برای روز ۶ مارس و به دعوت مشترک اتحادیه جهانی کارگران ترانسپورت، و "ای تی یو سی" کمپینی برای آزادی محمود صالحی و منصور اسالو فراخوان داده شد که سازمان عفو بین الملل به آن پیوست و سایت کارگری "لیبر استارت" نیز یکی از بزرگترین کمپین های خود را در دفاع از آن سازمان داد. به این فراخوان بسیاری از احزاب و سازمان های چپ و همچنین ۱۴ نهاد همبستگی با جنبش کارگری ایران در خارج کشور نیز پاسخ مثبت دادند و طی آن در بیش از ۴۰ کشور آکسیونهای اعتراضی در مقابل سفارتخانه ها و مراکز نمایندگی رژیم اسلامی برگزار شد.

از آنجا که از آکسیونهای جهانی ۶ مارس تا پایان محکومیت یکساله محمود صالحی تنها حدود یکماه باقی مانده بود، اعتراضات برای آزادی به موقع محمود صالحی که با اعتصاب غذای خود وی هم همزمان شد توسط فعالین جنبش کارگری و حامیانش ادامه یافت و به تحصن و اعتصاب غذا و تجمعات متعددی در شهرها و کشورهای مختلف منجر شد که اوج آن تجمع روزهای چهارم و پنجم فروردین در مقابل زندان مرکزی و دادگستری سنندج و برای

آزادی بی قید و شرط محمود صالحی بود که به فراخوان کمپینه دفاع از محمود صالحی برگزار شد. کمپینه دفاع از محمود صالحی از هنگام تشکیل تاکنون یک نقش کلیدی و غیرقابل جایگزین داشته است و از جمله از طریق اطلاع رسانی گسترده و به موقع از وضعیت محمود صالحی بخوبی کمپین آزادی محمود صالحی را در جنبش جهانی کارگری به آخرین اخبار و اطلاعات مجهز کرد. نقشی که در دوران دستگیری و محاکمات دستگیرشدگان اول ماه مه سقز انجمن کارگری جمال چراغ ویسی داشت.

مقامات قوه رسوای قضائیه کوشیدند تا محمود صالحی را که بخاطر سازماندهی تظاهرات برگزار نشده اول ماه مه سقز سال ۱۳۸۳ به یک سال حبس تعزیری و ۳ سال حبس تعلیقی محکوم شده بود شامل اتهامات زنجیره ای کنند و لذا اندکی قبل از پایان محکومیت یکساله اش وی را به دلیل انتشار پیامهایی محاکمه کردند. محمود صالحی در اعتراض به این اقدامات دست به اعتصاب غذای خشک زد و این در کنار بیماری کلیوی که داشت سلامت را بطور جدی دچار مخاطره کرد و هیچ راهی بجز تشدید اعتراضات و آکسیونها و مبارزه برای آزادی محمود صالحی و تقاضاهای مکرر از خود او برای قطع اعتصاب غذایش نبود.

جنبش کارگری پر فراز و نشیب ایران را می توان به مقاطع و دوران مختلفی تقسیم کرد. یکی از این مقاطع ورود جنبش کارگری ایران به یک دوران تازه و رویه پیش از اول ماه مه سال ۱۳۸۳ می تواند باشد که نسبت به ما قبل خود متفاوت است. محمود صالحی در ورود جنبش کارگری ایران به این دوران تازه یک سهم کلیدی داشته است. مثلاً هم از زاویه ادغام جنبش کارگری ایران در جنبش کارگری بین المللی و هم عروج مجدد جناح چپ و سوسیالیست جنبش



کارگری و به حاشیه رفتن گرایش راست و فعالینش که با انتخاب خاتمی از منظر خود میدان دار بیان خواستههای جنبش کارگری شده بودند.

در هفته اول اردیبهشت سال ۱۳۸۳ هیاتی از کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری به ایران رفتند. خانه کارگر میزبان آنها بود و به همراه به بازدید از چندین مرکز صنعتی رفتند تا وضع کارگران ایران را مشاهده کنند. اما محمود صالحی هم برای دادن یک تصویر واقعی از وضعیت کارگران ایران به هتل محل اقامت این هیات رفت تا با آنها سخن بگوید؛ در حالی که مقامات رژیم با همکاری خانه کارگری ها هیات را زیر نظر داشتند تا مانع دیدار "غریبه" ها با این هیات شوند. این دیدار و وقایعی را که بدنبال داشت یک چاشنی بود به شرایط آماده عینی جنبش کارگری ایران برای ورود به یک دوران جدید.

محمود صالحی که محسن حکیمی را بعنوان مترجم همراه خود داشت گزارشی از اوضاع کارگران ایران به هیات کنفدراسیون داد. چگونگی ممنوع بودن برگزاری مراسم غیر دولتی روز کارگر را برای هیات کنفدراسیون تشریح کرد و آنها را از شرکت در مراسم روز کارگر خانه کارگر که قرار بود فردای آنروز، جمعه ۱۱ اردیبهشت، در میدان بهارستان برگزار شود منع کرد و در عوض آنها را دعوت کرد تا در مراسم غیر دولتی روز کارگر که از جمله قرار بود روز جمعه در خارج از تهران و شنبه در سقز برگزار شود دعوت کرد و در عین حال احتمال حمله رژیم به این مراسم و دستگیر شدن خود را نیز به اطلاع این هیات رساند. دیدار محمود صالحی هم گزارش غیر واقعی خانه کارگر از اوضاع جنبش کارگری ایران را خنثی کرد و هم باعث عدم شرکت هیات کنفدراسیون در مراسم خانه کارگر در میدان بهارستان شد که در آن سال



Postfach 940166
60459 Frankfurt
Germany

bepish@hotmail.fr

به پیش!

به پیش! زیر نظر شورای نویسندگان و ویراستاران منتشر میشود. مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. نظرات جمعی شورا در سرمقاله یا مقالاتی با امضای **به پیش!** منعکس میگردد. شورا در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند.



از چشمه اول مه در سقز، تا دریای همبستگی جهانی

از نظر نوع پلاکاردهای بزرگ و کوچک و نحوه حمل آن و همچنین ترکیب شرکت کنندگان مرد و زن بسیار به تظاهرات های اروپایی شبیه بود تا نوع معمول اسلامی خانه کارگر.

دو روز بعد از این دیدار، شنبه ۱۲ اردیبهشت، نیروهای امنیتی و نظامی رژیم با حمله به کارگرانی که راهی محل برگزاری تظاهرات روز کارگر سقز بودند بسیاری را بازداشت کردند که تنها هفت نفر را در زندان نگه داشتند. هیات اعزامی کنفدراسیون از ایران بازگشت اما قبل از آنکه ساکهای خود را باز کنند با خبر حمله نیروهای رژیم به مراسم روز کارگر سقز و دستگیری بسیاری و از جمله محمود صالحی مواجه شدند، درست همانطور که محمود صالحی احتمال آنرا پیش بینی و به اطلاع هیات کنفدراسیون رسانده بود. هیات اعزامی کنفدراسیون و مسئول آن خانم آنا بیوندی فوراً دست به کار شدند و قبل از آنکه حتی خبر این دستگیری در جنبش کارگری ایران کاملاً و وسیعاً پخش شود یک کمپین عظیم تبلیغاتی جهانی علیه دستگیری فعالین روز کارگر سقز برافراشته شد که در تاریخ جنبش کارگری ایران تا آن زمان بی نظیر بود.

براه افتادن کمپین جهانی در حمایت از کارگران ایران و بطور مشخص در دفاع از دستگیرشدگان سقز حاصل فعالیت بیش از دو دهه فعالین جنبش کارگری ایران در خارج کشور بود. جلب حمایت برای جنبش کارگری ایران در خارج کشور و در دوران شاه در فعالیت نیروهای اپوزیسیون که اساساً در کنفدراسیون دانشجویی متشکل بودند، جای خیلی کمی داشت. اما با سرکوب پس از سال ۱۳۶۰ فعالینی از جنبش کارگری ایران نیز همراه با بخش بزرگی از نیروهای اپوزیسیون به خارج کشور گریختند. بسیاری از این فعالین جنبش کارگری، خارج کشور را ادامه فعالیت خود در جنبش کارگری ایران دانستند و در نتیجه ارتباط با تشکلهای کارگری کشور محل سکونت خود را آغاز کردند تا آنها را در جریان اوضاع کارگران

ایران قرار دهند و به اعتراض به بی حقوقی کارگران ایران ترغیب و تشویقشان شان کنند. در نتیجه یک فعالیت پیگیر و مداوم که در مقایسه با دیگر فعالیتهایی که در خارج کشور صورت میگرفت "غیر جنجالی و بی شکوه و جلال" بود به مرور و در اواخر دهه ۶۰ تشکلهای کارگری و آنهم شعبه ها واحدهای کوچک و محلی آنها اقدام به صدور قطعنامه و یا ارسال نامه به سفارت خانه های رژیم اسلامی کردند و به دفاع از حقوق کارگران ایران برخاستند که در ابتدا از جمله شامل محکوم کردن لایحه قانون کار بود و سپس با اعتراض وسیع به دستگیری ارسطو شعبانی و اعدام جمال چراغ ویسی، سخنران اول ماه مه سنندج در سال ۶۸ به اوج خود رسید.

در اثر پیشرفت این فعالیتهای اعتراض اتحادیه های محلی به بی حقوقی کارگران ایران به اتحادیه های سراسری کشورها کشیده شد و این نوع فعالیتهای به اوج منطقی خود رسید در عین اینکه دو ضعف اساسی داشت. اولاً، برای اعتراض اتحادیه های کارگری به بی حقوقی کارگران ایران هنوز نیاز بود تا در هر مورد مشخص به آنها رجوع شود. حمایت از مبارزات و خواسته های کارگران ایران هنوز به بخشی از وظایف خود این تشکلهای تبدیل نشده بود و جزیی از کارکرد درونی خود آنها نبود و به این اعتبار خود فعالین اتحادیه های کارگری در کشورهای مربوطه مستقیماً در فعالیت های دفاع از کارگران ایران دخیل نبودند و کمپین اساساً محدود به فعالین جنبش کارگری ایران در خارج کشور بود. دوماً، اعتراضات در حد اتحادیه های سراسری یک کشور بود و فراتر از آن به اتحادیه های جهانی یک رشته معین ختم میشد. بطور مثال در اواخر خرداد سال ۱۳۷۰ و در اعتراض به اعدام عبدالله بیوسه از فعالین کارگران خباز مریوان، اتحادیه جهانی کارگران مواد غذایی وارد عمل شد و از جمله به سازمان جهانی کار شکایت کرد.

با جمع بندی از سالها فعالیت به منظور جلب همبستگی برای کارگران ایران، "اتحاد بین المللی در حمایت از مبارزه کارگران در ایران" در ژانویه ۲۰۰۰ تشکیل شد. (۱) همین "اتحاد بین المللی .." با کمک "انجمن کارگری جمال چراغ ویسی" که توسط فعالین جنبش

جدا از تاثیر این همبستگی بین المللی بر هدف مستقیم کمپین که طبعاً آزادی





از چشمه اول مه در سقز، تا دریای همبستگی جهانی

محمود صالحی بود، از نظر ارتقا سطح فرهنگ طبقاتی کارگران ایران نیز این حرکت یک دستاورد بزرگ است و می تواند باعث یک جهش در این زمینه شود. در اروپای اواخر قرن هجدهم و قرن نوزدهم نخستین نسل طبقه کارگر در کشورهای صنعتی اروپا طی سالهای طولانی و تجربه گام به گام از "انجمن های مکاتباتی" و کلوب های محلی آغاز کرد تا بتدریج به درک همسرنوشتی و اعلام همبستگی با واحدهای صنعتی مختلف رسید و بعدها به درک همبستگی کل طبقه کارگر در قاره اروپا دست یافت و نخستین "بین الملل کارگران" را تشکیل داد. نخستین نسل کارگران صنعت مدرن ایران، که عمدتاً همراه با صنعتی شدن ایران در نیمه دوم قرن بیستم شکل گرفت، لازم نداشت تا تمام مراحل برادران و خواهران خود در اروپا را در مدتی طولانی تکرار کند.

کارگران ایران بجای اینکه همبستگی طبقاتی را در عمل ابتدا از سطح واحدهای یک کارخانه آغاز کنند تا ضرورت همبستگی در سطح یک شهر یا یک رشته صنعتی و بعد سراسری را تجربه کنند، اکنون تجربه کارایی یک همبستگی بین المللی باعث می شود تا شکل دادن به حمایت متقابل بخشهای طبقه کارگر و اعلام همبستگی در سطح یک کارخانه، یک شهر، یک رشته صنعت و حتی در سطح کشوری بسهولت انجام گیرد. اکنون و خصوصاً بنابه همین تجربه اخیر می توان درک همسرنوشتی و اعلام عملی همبستگی برای طبقه کارگر ایران را ارتقا داد و حتی در سطح کشوری نیز آنرا برای بخش های عقب افتاده طبقه کارگر ایران به سرعت به فرجام رساند.

تا قبل از روز کارگر ۱۳۸۳، گرایش راست جنبش کارگری ایران که اساساً در هیات مؤسس سندیکاها متشکل بود تقریباً تنها صدای متشکلی بودند که بطور علناً از جنبش کارگری شنیده میشد. چرا که با رئیس جمهور شدن خاتمی و عروج جنبش اصلاحات سیاسی، جناح راست جنبش کارگری و فعالینش نیز از رخوت نزدیک به دو دهه خود بیرون آمدند و از

قضا خیلی هم از جانب اصلاح طلبان و مطبوعات چپ های لیبرال و غیره لانسه شدند. اینها مطابق سنت و مواضع بنیادی و دیرینه اشان که متکی بر همکاری طبقاتی است معمولاً هنگامی فعال می شوند که متحدینی در بالا وجود داشته باشد که خواهان همکاری طبقاتی باشد و طبعاً با تضعیف آن متحدین در بالا، فعالیت های گرایش راست جنبش کارگری نیز مانند موقعیت کنونی به محاق می رود و به حاشیه رانده می شود. اما گرایش چپ جنبش کارگری که فعالینش اساساً در محافل نیمه مخفی نیمه علنی فعال بودند مدتها طول کشید تا صفوف خود را که در سرکوب خونین دهه ۶۰ متحمل ضربات اساسی شده بود مجدداً بازسازی کنند و علناً فعال شوند و مطالبات و خواستهای جنبش کارگری را هم در عرصه مطالباتی و هم در عرصه تشکل و سازمانیابی از زاویه ای رادیکال بیان کنند.

پیشرفتهای فراوان جنبش کارگری ایران از روز کارگر سال ۱۳۸۳ تاکنون حتی برای ناظرانی که از دور امور سیاسی ایران را دنبال می کنند نیز قابل مشاهده است. سندیکای کارگران شرکت واحد و به جلو صحنه آمدن صدها فعال جنبش کارگری که در انواع تشکلهای و کمیته ها متشکل هستند، و مهمتر از همه عبور جنبش کارگری ایران از دوره بیان خواست حق تشکل به اقدام عملی برای ایجاد آن همه نشانه هایی از روند رو به پیش جنبش کارگری از روز کارگر سال ۱۳۸۳ تاکنون بوده است. در یک بزنگاه تاریخی چندین عامل دست به دست هم دادند و جنبش کارگری ایران را گامها به جلو راندند. با فعالیت در خارج کشور جنبش کارگری جهانی برای حمایت از کارگران ایران آماده شده بود؛ جناح چپ جنبش کارگری در دوره اول ریاست جمهوری خاتمی خود را باز سازی کرده بود؛ مطالبات و خواستهای سرکوب شده کارگران ایران بشدت متراکم شده بود؛ در دل چنین شرایطی اقدام جسورانه محمود صالحی برای دیدار هیات کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزاد کارگری و سازمان دادن اول ماه سقز سال ۱۳۸۳ و حمله رژیم به آن، دست به دست هم دادند و جنبش کارگری ایران را وارد دوران کنونی کردند.

اما نقش و سهم عظیم محمود صالحی در عبور دادن جنبش کارگری ایران از

۱ - برای توضیح مفصل تر رجوع کنید به "بیانیه اعلام موجودیت اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران" و همچنین به "گفتگو با فرید پرتوی"، به مناسبت انتشار بیانیه اعلام موجودیت آن، نشریه کارگر امروز، سال دوازدهم، شماره ۶۴، مرداد ۱۳۷۹.

۲ - برای آشنایی با اهداف انجمن کارگری جمال چراغ ویسی و تشکیل دهندگان آن رجوع کنید به بیانیه اعلام موجودیت آن در نشریه کارگر امروز، سال سیزدهم، شماره ۶۶، خرداد ۱۳۸۰.

در آستانه اول مه ۱۳۸۷

محکوم به دادن جریمه و شلاق می کنند و می خواهند هزینه شرکت در مراسم های مستقل با خواست ها و برنامه های طبقاتی کارگران را بالا ببرند. به نظر می رسد که هم کارگران و حامیان و هم سرمایه داران و دولتشان، خود را برای یک رویارویی مهم، بویژه برای طبقه کارگر، در یک مقطع تاریخی حساس، آماده می کنند.

زمین لرزه ای که در پیشارو داریم از مدتی قبل علامت خود را اعلام نمود. سرمایه و رژیم پس از رسوایی رئیس جمهورش در دانشگاه پلی تکنیک و تحمل شکست در دانشگاه های شمال و عقب نشینی در برابر اراده کارگران مبارز و مصمم کارخانه و مزارع نیشکر هفت تپه و تن دادن به اجراء برخی از خواست های این اعتصابیون از آن جمله

تغییر مدیریت و پرداخت حقوق و مزایا، به دانشگاه ها حمله برد. چرا که چپ مارکسی-لنینی کارگر محور دیگر نه چون شبی بلکه به مثابه یک واقعیت مادی و ملموس، می رود که وحدت حوزه و دانشگاه را به وحدت دانشگاه و جامعه و بویژه دانشجو و طبقه کارگر تبدیل نماید. دولت نظامی-امنیتی سرمایه این یورش را در آستانه برگزاری مراسم ۱۶ آذر انجام داد و با دستگیر و زندانی و شکنجه کردن بیش از ۵۰ نفر از دانشجویان چپ و سوسیالیست و به قصد نابودی آن و از طرف دیگر با اجراء حکم قرون وسطائی شلاق برای کارگران سندانج به جرم شرکت در تظاهرات اول ماه مه و سپس اعلام حکم موقت برای محمود صالحی، فعال و یکی از شجاعترین رهبران عملی جنبش کارگری ایران، درست چند روز قبل از اتمام یک سال زندان، آنهم درست به جرم فراخوان و شرکت در اولین مراسم توده ای و علنی و مستقل در دوره اخیر اول ماه مه، آنهم نه در کوه و بیابان و یا در سالن های سرپسته، بلکه در عمومی ترین مکان، در پارک شهرستان سقز، اراده و تصمیم سرمایه داران را در عقب نشانیدن طبقه کارگر در برپائی مستقل روز جشن جهانی اش، به جامعه اعلان نمود.

اما هر چند ضربه رژیم به جنبش دانشجویی، برای چپ دانشجویی، یک



ضربه سنگین بود که با کمک اشتباهاتی که از طرف برخی انجام گرفت که باید به موقع خود بررسی شود، اما دانشجویان چپ و سوسیالیست با برپائی مراسم ها و تشکیل تشکلات چپ و سوسیالیست با این یورش بمقابله برخاستند و نشان دادند که چپ ریشه دارتر از آن است که در مخیله هیتلرها و "آدام اسمیت" های نئولیبرال "وطنی" می گنجد و از طرف دیگر اجراء حکم شلاق با اعتراض وسیع در سطح ملی و بین المللی رویرو شد و تا کنون اجراء این احکام ارتجاعی و ضد انسانی متوقف شده است و از همه مهمتر و نیروبخش ترو شادی انگیزتر این که با مقاومت دلیرانه خود محمود صالحی در برابر تصمیم بیدادگاه دولت سرمایه داران در زندان و با مبارزه مصمم فعالان کارگری در داخل و در سطح بین المللی، در بهای بسته زندان مرکزی سندانج باز شدند و محمود هر چند با تنی بیمار از جور و ستم رفته از دست دژخیمان ولی با روحیه ای پولادین و لبانی شاد به آغوش خانواده و کارگران برگشت.

مقاومت دلیرانه خود محمود صالحی در برابر تصمیم بیدادگاه دولت سرمایه داران در زندان و با مبارزه مصمم فعالان کارگری در داخل و در سطح بین المللی، در بهای بسته زندان مرکزی سندانج باز شدند و محمود هر چند با تنی بیمار از جور و ستم رفته از دست دژخیمان ولی با روحیه ای پولادین و لبانی شاد به آغوش خانواده و کارگران برگشت.

بقیه از صفحه ۱۵

نگاهی به یک خبر

بعداً همه آنها با دادن تعهد عدم شرکت در اعتراضات آزاد شدند.

*۲- "هر قرص نان لواش بسته به نوع نانوائی و مکان آن که در سال ۸۶ بین ۱۲ تا ۲۰ تومان قیمت گذاری می شد، در سال جدید با قیمت ۲۰ تا ۳۰ تومان فروخته می شود. قیمت انواع نان سنگک که در سال گذشته ۷۵ تا ۱۵۰ تومان بود، در سال جدید ۱۰۰ تا ۲۰۰ تومان برآورد می شود. ضمن اینکه نان بربری از ۱۰۰ تومان به ۱۵۰ تومان افزایش قیمت یافته است." (روزنامه تهران امروز، ۲۶ فرودین ۱۳۸۷)

*۳- برای مطالعه بیشتر، رجوع کنید به موسی فرهمند- بحران های اجتماعی پیش رونده و صعود مقاومت ناپذیر مبارزات و جنبش کارگری، به نقل از نشریه کارگر پیشرو، بازتکثیر در به پیش! شماره ۲۸ و ۲۹، ۱۶ و ۲۷ اسفند ۱۳۸۶، ۶ و ۱۷ مارس ۲۰۰۸

**آدرس تماس مستقیم با
اتحاد سوسیالیستی کارگری**

wsu@home.se

تلفن: 0046-739-397-143

از سایت

اتحاد سوسیالیستی کارگری

دیدن کنید

حال در چنین اوضاع و احوالی ما در آستانه اول ماه مه قرار داریم. شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری، طی اطلاعیه ای با تیتر "با گام هایی استوار و آرزوهای انسانی به پیشواز اول ماه مه می رویم!!!" آمادگی خود را برای برگزاری این روز اعلام کرده است و تشکل های دیگر کارگری هم خود را دارند آماده می کنند. با آزادی محمود صالحی که نیروی جدیدی آفریده است و امید به پیشرفت در راه رسیدن به خواست های انسانی کارگران و اقشار دیگر اجتماعی را افزایش داده است، طبقه کارگر ایران در آستانه تحمیل برپائی مراسم مستقل خود و طرح خواست ها آتی و آتی خویش در چنین روزی و تحمیل آنها به سرمایه داران و دولت ارتجاعی اسلامیشان قرار دارد. اما با توجه به توازن قوا مقطع حاضر برای کارگران حساس است. اولین و عاجل ترین خواست و اقدام طبقه کارگر در این دوره می تواند ایجاد تشکل های توده ای طبقاتی و سراسری باشد تا بوسیله آنها هم به خواست هائی همچون لغو قراردادهای موقت و پرداخت به موقع دستمزد و افزایش آن به سطح تأمین کننده یک زندگی انسانی و... باشد و هم اینکه زمینه را برای رسیدن دیگر اقشار تحت ستم جامعه ایران به خواسته های دموکراتیک و آزادیخواهانه آماده کند و رژیم سرمایه

شورای نگهبان لغو کار مزدی در کمیته هماهنگی

خدمت یک فعالیت نقشه مند برای ایجاد تشکل طبقاتی کارگری قرار دهد.

مباحث فعلی درونی کمیته هماهنگی که اکنون به آخرین مراحل خود رسیده بر سر اساسنامه متمرکز شده است زیرا فعالین سازمان لغو کار مزدی و محسن حکیمی استراتژی ساختن تشکل مورد نظر خود را در اساسنامه گنجانیده بودند.

استراتژی سازمان لغو کار مزدی برای ایجاد تشکل کارگری با ماهیت تشکل مورد نظرشان خوانایی کامل دارد. بطوری که می توان از بررسی استراتژی آنها به ماهیت تشکل مورد نظرشان پی برد و آنها را با ادعاهایشان درباره مشخصات و اهدافی که برای آن بر می شمارند، مطابقت داد.

از همین زاویه، قبلا اساسنامه کمیته هماهنگی در مقاله "ارزیابی از کمیته هماهنگی" (۱) مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله آمده بود که "تشکل کارگری مورد نظر گرایش چپ نقطه حرکتش تضاد آشتی ناپذیر منافع طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار است، یعنی این تشکل بر مبنای ستیز این دو طبقه شکل میگیرد و با هدف تأمین منافع کارگران از طریق مبارزه بر علیه صاحبان سرمایه فعالیت میکند. صف آرائی طبقه سرمایه دار علیه طبقه کارگر وجوه گوناگون و پیچیده ای دارد و بناگزر طبقه کارگر نیز خود را در اشکال متنوعی سازمان میدهد و مبارزه می کند. آن رشته ای که تمامی این اشکال متنوع مبارزه و تشکل را از تعاونی ها گرفته تا احزاب سیاسی بهم پیوند میدهد مکانی است که هر یک متناسب با موقعیت خود در مبارزه کارگران علیه سرمایه داری دارند. به این اعتبار تشکل کارگری مطلوب هر سوسیالیستی طبعا یک تشکل ضد سرمایه داری است و هیچ سوسیالیستی بنا به تعریف نمی تواند مخالف "هویت ضد سرمایه داری" یک تشکل کارگری باشد. اما مساله این است که "هویت ضد سرمایه داری" در کمیته هماهنگی به تفسیر خیلی ویژه و عجیب یکی از اعضای کمیته هماهنگی، یعنی محسن حکیمی، معنا یافته است. به طوریکه از نظر محسن حکیمی منافع اصلی ایجاد تشکل "ضد سرمایه داری" مورد نظر



سازمان لغو کار مزدی به نحو محیر العقولیه نه رژیم اسلامی بلکه احزاب و سازمانهای سوسیالیست قلمداد میشوند! به این اعتبار تشکل مورد نظر محسن حکیمی ابزاری برای مبارزه علیه سوسیالیستهاست و عبارت "ضد سرمایه داری" بیانگر ماهیت این تشکل و ضدیتش با سرمایه داری و رژیم حامی آن نیست بلکه برای فریب عده ای ساده دل و سازماندهی آنها در سازمان لغو کار مزدی برای مبارزه با احزاب و سازمانهای سوسیالیست تعبیه شده است.

در این مقاله بروشنی نشان داده شده بود که محسن حکیمی و سازمان لغو کار مزدی مهمترین مانع ایجاد تشکل کارگری را نه سرکوب خشن رژیم اسلامی بلکه احزاب و سازمانهای سوسیالیستی می دانند و فعالیتشان بدو برای از میان برداشتن این احزاب و سازمانهاست تا سپس نوبت به رژیم اسلامی برسد. مطابق این تحلیل تا فعالین لغو کار مزدی احزاب و سازمانهای سوسیالیست را از صحنه سیاسی ایران از میان بر ندارند، تشکل ضد سرمایه داریشان ایجاد خواهد شد! از نظر محسن حکیمی در مصاحبه با نشریه نگاه، "مهمترین مانع متشکل شدن کارگران علیه سرمایه، استبداد و سرکوب سرمایه است"، "اما سرمایه و نمایندگان سیاسی آن فقط در شکل استبداد و سرکوب عریان مانع تشکل ضد سرمایه داری کارگران نشده اند، در لباس دفاع از منافع طبقه کارگر نیز مانع تشکل یابی کارگران علیه سرمایه گشته اند. و همین است علت اصلی که تا زمانی که باز نشود، کارگران به طور پایدار علیه سرمایه متشکل نخواهند شد"، "به عبارت دیگر در صورت باز شدن این گره حتی استبداد و دیکتاتوری سرمایه هم نمی تواند مانع متشکل شدن کارگران بر ضد سرمایه شود." (۲) "نگاهی به صحنه سیاسی ایران در هفتاد هشتاد سال اخیر (یعنی از دوران رضا شاه به این سو) نشان میدهد، که خود جریانهای مدعی نمایندگی طبقه کارگر، از حزب کمونیست ایران در زمان رضا شاه گرفته تاکنون، مانع متشکل شدن توده کارگر علیه سرمایه شده اند." (۳)

از آنجا که تمام دولتهای حاکم بر ایران در صد ساله اخیر مشغول از میان برداشتن احزاب و سازمانهای سوسیالیست بودند و با تمام زندان و شکنجه و کشتار موفق نشدند، طبیعی است که مبارزه سازمان

لغو کار مزدی و محسن حکیمی علیه نفوذ سوسیالیستها در جنبش کارگری هیچگاه موفق نشود و لذا هیچگاه نوبت مبارزه با دومی که رژیم اسلامی باشد، نخواهد رسید! محسن حکیمی پا را فراتر می گذارد و وعده می دهد که "اگر فعالان کارگری به فعالان گروهی و در واقع فرقه ای تبدیل نشده بودند می توانستند با دادن هزینه های بسیار کمتر و منتفی کردن هزینه هایی چون اخراج و زندان یا دست کم اعدام در محیطهای کار و زیست باقی بمانند و به فعالیت برای ایجاد تشکل کارگری بپردازند." (۴) به این ترتیب سازمان لغو کار مزدی و محسن حکیمی البته به عبث می کوشند تا ماهیت ضد کارگری رژیمهای حاکم بر ایران را پنهان کنند و سرکوب کارگران را نه ناشی از ماهیت ضد کارگری این رژیمها بلکه به نفوذ احزاب و سازمانهای سوسیالیست در جنبش کارگری نسبت دهند. وعده موافقت دولتها با خواستههای کارگری در قبال مبارزه کارگران علیه احزاب و سازمانهای سوسیالیست البته که در کل جهان بسیار قدیمی است. در ایران هم رژیم اسلامی و شوراها ی اسلامی تا سالها پس از انقلاب سرکوب هر حرکت و اعتراض کارگری را به بهانه وجود به اصطلاح "ضد انقلاب" در میان کارگران انجام می دادند و روند توهم زدایی نزد بخش اعظم توده های کارگر نسبت به ماهیت ضد کارگری رژیم اسلامی در حال حاضر در اثر پی بردن به همین امر بود که سرکوب کارگران ناشی از ماهیت عمیقاً ضد کارگری خود رژیم اسلامی است و نه حضور و نفوذ سازمانها و احزاب سوسیالیست در جنبش کارگری. آنچه جدید است دادن این وعده از طرف محسن حکیمی و سازمان لغو کار مزدی است که ما باید به جد بکوشیم تا باور کنیم در اپوزیسیون هستند و حیرت انگیز اینکه ضامن اجرایی این وعده را علنا اعلام نمی کنند! به فرض محال که کارگران مطابق خواست محسن حکیمی و سازمان لغو کار مزدی احزاب و سازمانهای سوسیالیست را از صفوف خود رانند، ضمانت اجرایی که "در محیطهای کار و زیست باقی بمانند و به فعالیت برای ایجاد تشکل کارگری بپردازند" با کیست؟ محسن حکیمی و سازمان لغو کار مزدی از طرف کی و به نمایندگی از چه کسانی دارند به کارگران وعده می دهند؟ به این اعتبار تشکل مورد نظر محسن حکیمی و سازمان لغو کار مزدی که بر این مبانی تحلیلی و استراتژی عمیقاً ضد



شورای نگهبان لغو کار مزدی در کمیته هماهنگی

سوسیالیستی بنا شده "ضد سرمایه داری" نیست و نمی تواند باشد. در مقاله "ارزیابی از کمیته هماهنگی" به محسن حکیمی و سازمان لغو کار مزدی اطمینان داده شده بود که آنها قادر نیستند تشکلی که مبنای آن بر از میان برداشتن نفوذ احزاب و سازمانهای سوسیالیست در جنبش کارگری و همچنین بر پنهان کردن ماهیت عمیقاً ضد کارگری رژیمهای حاکم بر ایران بنا شده باشد را بعنوان تشکل "ضد سرمایه داری" به کارگران بیاندازند، کما اینکه نتوانستند.

به اعتبار آنچه در "بجای مقدمه" آمد، نوشته حاضر لازم نبود اگر مقاله جدید محسن حکیمی به نام "کسانی که هدف کمیته هماهنگی را قبول ندارند در میان اعضای این کمیته چه می کنند؟" منتشر نمیشد. در این مقاله محسن حکیمی زیر فشار انتقادات اعضای کمیته هماهنگی، از بسیاری از مواضع کلیدی خود عقب نشسته است و مطابق عادت مالوف چندین ساله اخیر بر احتی نظرات خود را عوض کرده اما با اتکا به خصوصیات بنیادی سازمان لغو کار مزدی همچنان از منتقدان خود طلب کار است؛ و مطابق عادت نهادینه در سازمان لغو کار مزدی و به ویژه فحاش کبیرشان ناصر پایدار به فعالین جنبش کارگری و بطور مشخص به بهزاد سهرابی از اعضای کمیته هماهنگی و سخنگوی کمیته دفاع از محمود صالحی ناسزا می گوید و دشنام میدهد؛ و با الهام از قانون اساسی رژیم اسلامی خواهان تشکیل نوعی شورای نگهبان لغو کار مزدی در کمیته هماهنگی میشود تا هر تصمیم مجمع عمومی کمیته هماهنگی هنگامی رسمیت یابد و مورد قبول واقع شود که یک اقلیت چند نفره آنرا خوانا با مواضع سازمان لغو کار مزدی تشخیص دهند! چه خیالات خام و کودکانه ای!

اما قبل از بررسی پیشنهاد شورای نگهبان لغو کار مزدی که نوشتن این مطلب را ضروری ساخته است جا دارد تا چند نکته پاسخ داده شود.

۱ - اتهامات کثیف حکیمی علیه فعالین کارگری

اکنون کمتر سازمانی نظیر لغو کار مزدی

به منتقدین خود فحش و ناسزا می گوید و تهمت های کثیف می زند بگونه ای که می توان آنها را "فحاشین لغو کار مزدی" نامید. به این اعتبار فحاشی حکیمی و فعالین لغو کار مزدی به منتقدینشان بخشی جدایی ناپذیر از هویتشان است. این ناسزا گویی قبل از آن که از یک بی اخلاقی مفرط سیاسی نشأت گرفته باشد، که گرفته است، ناشی از بنیادهای نظری بی پایه و اساسی است که برای مبارزه علیه احزاب و سازمانهای سوسیالیستی و تمام تاریخ این جنبش در ایران و جهان سر هم بندی شده است. در سال ۱۳۸۴ محسن حکیمی طی نامه ای سرگشاده از مدافعان دستگیرشدگان روز کارگر سقز از جمله خواست تا از شعارهای "تند و تیز" علیه رژیم اسلامی دست بردارند! به "بیدادگاههای" رژیم اسلامی "دادگاه" بگویند! از بکار بردن نام مستعار خودداری کنند. (و البته علیرغم اینکه خودش هنوز که هنوز است از نام مستعار استفاده میکنند!) هنگامی که این رهنمودهای مضر از طرف ما مورد انتقاد قرار گرفت، علیه ما موجی از فحاشی توسط فحاشین سازمان لغو کار مزدی در داخل و خارج کشور به راه افتاد که آغازگر و هدایتگر آن فحاش کبیرشان ناصر پایدار (نام مستعار؟) بود. هر چند از آن تقریباً ۲۲ نام اکثراً بکار مصرف آن سال، اکنون چندتایی نظیر حیدر کریم (نام مستعار؟) و یوسف دانش (نام مستعار؟) بیشتر باقی نمانده اند اما با زحمت زیاد و حتی با "اضافه کاری" هم که شده می کوشند تا در فحاشی جور بقیه را بکشند و جای خالی آنها را پر کنند. (۴)

با این حال اتهام کثیف محسن حکیمی به بهزاد سهرابی از جنس فحاشی های تاکنونی فعالین سازمان لغو کار مزدی نبود. محسن حکیمی در مقاله "کسانی که هدف کمیته هماهنگی را قبول ندارند..." اظهار کرده که بهزاد سهرابی وی را به گروه خارج کشوری لغو کار مزدی منتسب کرده است و همین را یک اقدام پلیسی دانسته است. این اتهام تهوع آور محسن حکیمی به بهزاد سهرابی که از فعالین شناخته شده جنبش کارگری است مطلقاً غیر قابل بخشش است. (۷) محسن حکیمی چند سال پیش و برای چند ساعت همراهی با محمود صالحی بعنوان مترجم در دیدار با نمایندگان کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزاد به صفوف جنبش کارگری وارد شد. این نوع ورود به

با این حال اتهام کثیف محسن حکیمی به بهزاد سهرابی از جنس فحاشی های تاکنونی فعالین سازمان لغو کار مزدی نبود. محسن حکیمی در مقاله "کسانی که هدف کمیته هماهنگی را قبول ندارند..." اظهار کرده که بهزاد سهرابی وی را به گروه خارج کشوری لغو کار مزدی منتسب کرده است و همین را یک اقدام پلیسی دانسته است. این اتهام تهوع آور محسن حکیمی به بهزاد سهرابی که از فعالین شناخته شده جنبش کارگری است مطلقاً غیر قابل بخشش است. (۷) محسن حکیمی چند سال پیش و برای چند ساعت همراهی با محمود صالحی بعنوان مترجم در دیدار با نمایندگان کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزاد به صفوف جنبش کارگری وارد شد. این نوع ورود به

اولاً، این واقعیت که مواضع محسن حکیمی و گروهی که تحت نام فعالان لغو کار مزدی در خارج کشور خود را می شناسانند یکسان است رازی نیست و خودشان هیچگاه از بازگویی این یکسانی خودداری نکرده اند. اگر آقای حکیمی از منتسب شدن به فعالین لغو کار مزدی در خارج نگران است چرا مثلاً در دوره اولی که مسئول سایت کمیته هماهنگی بود، مقالات فعالین لغو کار مزدی در خارج کشور از جمله ناصر پایدار را در سایت این کمیته درج می کرد؟ و چرا در نشریه "علیه کار مزدی" که الان ویراستاری آن را بعهده دارد مقالات فعالین سازمان لغو کار مزدی در خارج را چاپ میکند؟ بعنوان مثال در همین آخرین شماره نشریه علیه کار مزدی (نشریه شماره ۲) بجز سه مطلب از داخل که توسط محسن حکیمی، منیژه گزازانی و خسرو نسیم پور نگاشته شده، ۵ مطلب از فعالین لغو کار مزدی در خارج کشور بنامهای ناصر پایدار، حسن وارث، فریده ثابتی، کریم منیری و نانسی لاپلانت درج شده است. آیا با درج این مقالات خود محسن حکیمی خود را به فعالین سازمان لغو کار مزدی در خارج منتسب نکرده است؟ آیا محسن حکیمی علیه خود اقدام پلیسی کرده است؟ بعلاوه، چرا وقتی مصاحبه گر نشریه انگلیسی زبان "علیه کار مزدی" محسن حکیمی را بخشی از جنبش جهانی و بین المللی لغو کار مزدی نامید و بدین وسیله وی را به خارج کشور منتسب کرد علیه "اقدام پلیسی" وی اعتراضی نشد؟ مصاحبه کننده در مقدمه مصاحبه عنوان کرده بود: "گشایش باب گفتگو میان فعالین سوسیالیست و ضد کارمزدی طبقه کارگر در سطح جهان،



شورای نگهبان لغو کار مزدی در کمیته هماهنگی

گامی برای بررسی مشترك معضلات و مسائل اساسی جنبش کارگری بین المللی و لحظه ای از تلاش پیشروان این جنبش در کار دستیابی به اتحاد، هم رزمی و وحدت انترناسیونالیستی طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری است. با همین هدف نشریه مصاحبه هایی را با شماری از فعالین سوسیالیست جنبش کارگری در مناطق مختلف جهان ترتیب داده است".

چرا محسن حکیمی به مصاحبه کننده اعتراض نکرد و نگفت وی را به جریانات خارج کشوری وصل نکنند و ما یک جریان ایرانی و داخل کشوری هستیم و ربطی به جنبش بین المللی و خارج کشور نداریم؟! (۸)

دوما، مطابق ادعا و وعده حکیمی که در بالاتر آمده است، اگر کارگران مانند سازمان لغو کار مزدی علیه احزاب چپ و سوسیالیست فعالیت می کردند، می توانستند "در محیطهای کار و زیست باقی بمانند و به فعالیت برای ایجاد تشکل کارگری بپردازند". اما محسن حکیمی یکی از صاحبان این تحلیل، و قاعدتا عمل کننده به چنین رهنمودی، خودش به همراه چند تن دیگر و در یک جمع خانوادگی در پارکی در تهران دستگیر شد! وی در مصاحبه با "روز آنلاین"، چهارم ژانویه ۲۰۰۸، در رابطه با این بازداشت اظهار داشته است که "مسئولان حتی تجمع کارگران در خانه های خود را نیز مساله ای امنیتی تلقی می کنند"، "اینها حتی نگران ارتباط در یک سطح خانوادگی - که هیچ تشکیلاتی پشت آن نیست - هستند". اولاً، این واقعیت آیا نباید باعث شود محسن حکیمی تحلیل خود از ماهیت رژیم اسلامی را پس بگیرد؟ محسن حکیمی قبلاً وعده اینکه اگر کارگران علیه احزاب سوسیالیستی باشند در محیط کار و زیست می مانند تا تشکیلات درست کنند را از قول چه کسی داده بود؟ بنابراین به رخ کشیدن اینکه "وقتی من در زندان بودم..." از جانب محسن حکیمی به بهزاد سهرابی بدوا این اشکال را دارد که حکیمی باید چرایی به زندان افتادنش را که خلاف موضع خود او بوده توضیح دهد. اتهام مشمنز کننده "اقدام پلیسی" به بهزاد سهرابی پوششی است برای پنهان کردن همین بی پایگی بنیادی تحلیل محسن حکیمی. اینجا بهزاد سهرابی قربانی شده

تا این موضوع اساسی بکنار رود که محسن حکیمی مطابق تحلیل خودش نباید اصولاً دستگیر میشد. محسن حکیمی بجای اتهام به دیگران بهتر است در مورد اقدام ناموفقش در فریب کارگران برای تحریکشان علیه احزاب و سازمانهای سوسیالیست توضیح دهد. مگر قرار نبود شمایی که علیه احزاب و سازمانهای سوسیالیست از هیچ اقدامی فرو گذار نمی کنید در محیط کار و زیست بی هیچ مشکلی باقی بمانید و تشکل درست کنید؟

۲- رابطه با اتحادیه های کارگری

با وقایع اول ماه مه سقز اتحادیه های کارگری در سطح جهان به حمایت از کارگران ایران برخاسته اند. این تشکلهای خواستهای فعلی و روز کارگران ایران را مستحق سرکوب توسط رژیم اسلامی نمی دانند و آنرا محکوم میکنند. در چند ساله

محسن حکیمی اولین روشنفکر متفرعنی نیست که با فعالین جنبش کارگری که قادر نیستند مقاله بنویسند چنین برخورد می کند. از جمله قبل از وی کورش مدرسی و لیدر فعلی حکمتیستها در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری همین مضمون را چنین مطرح کرده بود: "رهبر کارگری که نتواند بنویسد، باید برود کشکش را بسابد". کورش مدرسی و محسن حکیمی از یک جنس هستند و برخوردشان به کارگران تحت تاثیر فرهنگ طبقات حاکمه به کارگران است. "کورش مدرسی از قبل ارزش اضافه طبقه کارگر درس خوانده و به دانشگاه رفته و استادانش هم از قبل ارزش اضافه طبقه کارگر دستمزد گرفته اند و به وی مقاله نوشتن آموخته اند. در مقابل، طبقه کارگر و فعالینش با رژیم و سرمایه دارانی طرفند که حتی به کودکانشان هم رحم نمیکنند و آنها را از همان اوان کودکی به کار میکشند و از رفتن به مدرسه محروم می کنند. مگر الان از مجموع صدها فعال جنبش کارگری که در ایران بطور علنی و در ارتباط با تشکلهای گوناگون فعالیت می کنند، چند نفرشان قادرند مقاله بنویسند؟ از میان سازمان دهندگان مراسم شورانگیز روز کارگر امسال تهران در ورزشگاه شیرودی چند نفرشان نویسنده بودند؟" (۱۱) آیا محسن حکیمی از کارگرانی که ماه گذشته به جرم شرکت در مراسم روز کارگر سندانج شلاق خوردند مقاله خوانده است؟ آیا محسن حکیمی از همه کسانی که خانه های محقر خود را بعنوان وثیقه گرو

۳ - "اکثریت به درد نخور"

محبت آنچه خود "اکثریت به درد نخور" محسن حکیمی، از تهدید "می روم" تا می نامد، نبود.

شورای نگهبان لغو کار مزدی در کمیته هماهنگی

۴ - تنها آترناتیو در مقابل کمیته هماهنگی

محسن حکیمی و سازمان لغو کار مزدی پس از انتشار بیانیه اعلام موجودیت کمیته هماهنگی که با بیش از سه هزار امضا مورد حمایت قرار گرفت، موفق شدند در اساسنامه کمیته هماهنگی که معمولاً به مناسبات درونی یک تشکل اختصاص دارد اصطلاحاتی را بگنجانند تا بعد بتوانند مواضع خود را از آن تعبیر کنند. به همین دلیل اختلافات بر سر چگونگی ایجاد تشکل در کمیته هماهنگی بر سر اساسنامه متمرکز شده است. محسن حکیمی که از نفوذ سوسیالیسم در میان فعالین جنبش کارگری بی اطلاع بود و شاید چون از لحاظ طبقاتی تازه وارد بود و شناخت تاریخی نداشت، از مخالفت با مواضع سازمان لغو کار مزدی در کمیته هماهنگی یکه خورد. محسن حکیمی که می پنداشت چون کارگران زبان خارجی نمی دانند و مانند وی قادر نیستند مقاله بنویسند می شود سرشان را کلاه گذاشت، در صدد بر آمد تا در مجمع عمومی دوم توسط یکی از همفکران خود ماده ای را به اساسنامه اضافه کند تا نشود مواضع لغو کار مزدی را در اساسنامه تغییر داد که واضح است چنین پیشنهاد غریبی نمی توانست رای بیاورد و رای هم نیاورد. این واقعیت در نوشته خود وی بنام "کسانی که هدف کمیته هماهنگی را قبول ندارند ... چنین آمده است: "با پیش بینی وضعیت کنونی کمیته هماهنگی بود که در مجمع عمومی دوم یکی از فعالین ضد سرمایه داری کمیته، که در همان مجمع به ضرب لشکرکشی فرقه ای از هیات اجرایی کنار گذاشته شد، برای اساسنامه اصلاحیه ای به این مضمون پیشنهاد کرد که چنانچه اکثریت کمیته خواهان تغییر هدف آن باشد و اقلیت با این کار مخالف باشد هدف کمیته عوض نمیشود و این اکثریت است که باید از کمیته بیرون برود. در آن مجمع طرفداران این اصلاحیه فرصت نیافتند که نظر خود را به خوبی توضیح دهند و بگویند که مضمون اصلاحیه در خود اساسنامه مستتر است و این اصلاحیه مسئله را صرفاً روشن تر و شفاف تر می کند. بهرحال آن اصلاحیه در میان هو و جنجال مخالفانش رای نیاورد و تصویب نشد." به اعتراف خود محسن حکیمی مجمع عمومی دوم (که محمود صالحی هم در آن حضور داشت) نه تنها با قاطعیت این پیشنهاد را رد کرد بلکه برای اینکه

گذاشتند تا وی از زندان سقز آزاد شود، مقاله خوانده است؟ از نظر محسن حکیمی همه اینها، اکثریت فعالین کمیته هماهنگی و بعلاوه میلیونها کارگر دیگر بخشی از اکثریت "به درد نخور" هستند! فعالین لغو کار مزدی با همین دید ضد کارگری است که از ساختار رژیم اسلامی الهام گرفته اند و طرحی آورده اند که تا "اقلیت به درد بخور" سازمان لغو کار مزدی را بر "اکثریت به درد نخور" کمیته هماهنگی مسلط کند.

رفتارهای تحکم آمیز محسن حکیمی در جلسات کمیته هماهنگی را هم باید در همین راستا دانست. با علنی شدن مباحث اعضای کمیته هماهنگی حول اساسنامه، اشاراتی نیز به رفتار و برخوردهای زشت و تند و تحکم آمیز محسن حکیمی در جلسات شده است که البته با لحن نوشته های علنی وی و همفکرانش علیه منتقدینشان نیز مطابقت دارد. اشتباه است اگر رفتارهای وی را که تقریباً یک نارضایتی عمومی درباره آن در کمیته هماهنگی وجود دارد را به خصوصیات شخصی وی ربط داد. این رفتارها ریشه در اخلاقیات طبقات حاکمه با کارگران دارد. محسن حکیمی مترجم و عضو کانون نویسندگان است. محسن حکیمی نوع رفتار و لحن خود در کمیته هماهنگی را در جلسات کانون نویسندگان ندارد. وی در جلسه کانون نویسندگان بطور مثال با محمود دولت آبادی که با چنین لحن و رفتاری برخورد نمی کند. محسن حکیمی در جلسات کارگری است که چنین خط و نشان میکشد نه در جلسات کانون نویسندگان. چرا که از نظر محسن حکیمی کانون نویسندگان تماماً محل تجمع "به درد بخور" هاست.

جنبش کارگری با قلبی بزرگ پذیرای همه کسانی است که برای رهایی بشریت به صفوفش می پیوندند، اما ناخالصی ها را نیز پس می زند. محسن حکیمی بخاطر همراهی با محمود صالحی برای ترجمه در دیدار با نمایندگان "آی سی اف تی یو" و همچنین دستگیری در روز کارگر سقز مورد لطف و محبت کارگران قرار گرفت. اما ماهیت غیر کارگری مواضع سازمان لغو کار مزدی بسرعت روشن ساخت که محسن حکیمی شایسته اعتماد و

شورای نگهبان لغو کار مزدی در کمیته هماهنگی

دیگر کسی چنین خیالاتی به سرش نزنند پیشنهاد دهنده قرار مذکور را مجدداً برای هیات اجرایی انتخاب نکرد. (۱۲) محسن حکیمی با یک خام خیالی مفرط که فقط از نا آشنایان با جنبش کارگری بر می آید می پنداشته که قادر است اصلاحیه ای را به تصویب برساند که تصمیم اکثریت تنها هنگامی نافذ است که در چارچوب مواضع سازمان لغو کار مزدی باشد! همانگونه که مصوبات مجلس شورای اسلامی هنگامی نافذ است که در چهارچوب اسلام و مورد قبول شورای نگهبان باشد. توضیحات بیشتر در این مورد پایین تر خواهد آمد، اما نکته مهمی که اینجا باید بر آن انگشت گذاشت این جمله محسن حکیمی است: "در آن مجمع طرفداران این اصلاحیه فرصت نیافتند که نظر خود را به خوبی توضیح دهند و بگویند که مضمون اصلاحیه در خود اساسنامه مستتر است و این اصلاحیه مسئله را صرفاً روشن تر و شفاف تر می کند." بدین ترتیب محسن حکیمی ناچار شده دست خود را رو کند که اساسنامه را طوری نوشته که برای روز مبادا وجود "شورای نگهبان" لغو کار مزدی در آن مستتر باشد. اکثریت شرکت کنندگان در مجمع عمومی دوم و از جمله محمود صالحی که قاطعانه اصلاحیه مذکور را رد کردند قطعاً نمی دانستند که محسن حکیمی بر این باور است که این نظر را به شکل "مستتری" به آنها انداخته است. آیا محسن حکیمی واقعا فکر می کند اعضای کمیته هماهنگی و محمود صالحی هم می دانستند که دارند اساسنامه ای را تصویب می کنند که خود حق تغییر آنرا ندارند؟ اگر استناد امروز محسن حکیمی به چنین تعبیری از تصمیم مجمع عمومی اول استوار است، آیا اصلاً به محسن حکیمی برای فعالیت سیاسی می شود اعتماد کرد؟ آیا هنگامی که حتی بخشی از سران رژیم اسلامی شورای نگهبان و وظایفش را قبول ندارند، محسن حکیمی و همفکرانش می پنداشتند که می توانند طرح ایجاد یک شورای نگهبان لغو کار مزدی را در کمیته هماهنگی به تصویب برسانند؟

تاکید محسن حکیمی بر غیر ممکن بودن تغییر هدف هماهنگی پوچ است.

واضح است که رای دادن هر مرجعی به سلب اختیار علی الابد از خود از نظر حقوقی باطل است، خصوصاً که چنین سلب اختیاری در آن "مستتر" باشد، یعنی در حقیقت عده ای چنین محتوایی را با سوء نیت به تصویب چنین مرجعی رسانده باشند. اما گذشته از جنبه حقوقی، از نظر واقعی نیز در بیانیه اعلام موجودیت این کمیته هنگام ذکر مشخصات تشکل مورد نظر خود صفات "سراسری" و "مستقل" را بکار برده و خواستار تشکلهایی در چارچوب "مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار" شده و تنها وظیفه دولت را برسمیت شناختن آن دانسته است. در این بیانیه اظهار شده که "کارگران از حق داشتن تشکل مستقل و سراسری خود محرومند" و نه از "تشکل ضد سرمایه داری" خود. در این بیانیه هیچ گونه تعبیری که "تشکل ضد سرمایه داری" مورد نظر سازمان لغو کار مزدی را برساند، نیست. (۱۳)

مباحث درونی کمیته هماهنگی نشان می دهد که فعالین لغو کار مزدی از مجمع عمومی دوم تاکنون به انحای گوناگون کوشیده اند تا مانع تغییر مواضع لغو کار مزدی در اساسنامه شوند و تنها هنگامی از مواضع خود عقب نشسته اند که هیچ راه دیگری برایشان نمانده بوده است. محسن حکیمی ابتدا کوشید از در دستور قرار گرفتن و متمرکز شدن بحث بر سر اساسنامه در جلسات هیات اجرایی جلوگیری کند. بعد از اینکه در چندین جلسه فرسایشی مقاومت در برابر مطرح شدن بحث اساسنامه در میان اعضا را غیر ممکن دید، تهدیدات خود را شروع کرد. وی کمیته هماهنگی را تهدید کرد که چنانچه بحث اساسنامه را مطرح کند وی کمیته هماهنگی را ترک خواهد کرد. وقتی این تهدید موثر واقع نشد گویا سازمان لغو کار مزدی به اشتباه بودن تاکتیک تهدید خود پی برد و ارگانهای بالا تر تاکتیک جدیدی انتخاب کردند. بر اساس این تاکتیک جدید، محسن حکیمی به ناگزیر بحث بر سر اساسنامه را می پذیرد و خود راساً دست به کار اصلاح اساسنامه می شود با علم به اینکه تا تصویب آن با موانع بسیاری باید روبرو گردد.

البته به دلیل مناسبات فرقه ای یا فقدان هرگونه مناسبات تعریف شده و متمدنانه ای در سازمان لغو کار مزدی معلوم نیست که اساسنامه قبلی چگونه مورد تأیید فعالین لغو کار مزدی قرار گرفته بود و اساسنامه فعلی چگونه و در کدام اجلاس مورد تأیید قرار گرفته است. آیا خود محسن حکیمی تصمیم گرفته این تغییرات را وارد کند و یا دیگران هم دخالت داشته اند؟ آیا هزینه اشتباهات در اساسنامه قبلی به پای همه سازمان لغو کار مزدی

←

"خانه کارگر" و "شوراهای اسلامی" منحل باید گردند!



شورای نگهبان لغو کار مزدی در کمیته هماهنگی

است یا فقط محسن حکیمی؟ بعلاوه محسن حکیمی تهدید "من می روم" را پس گرفته و "اکثریت بروند" را جایگزین آن کرده است. اینکه مواضع کاملا متضاد و متناقض "من می روم" و "اکثریت بروند" در کدام مجمع سازمان لغو کار مزدی تصویب شده است و هزینه این سیاستهای اشتباه را چه کسی می پردازد، به مناسبات فرقه ای درونی سازمان لغو کار مزدی و حقوق اعضا آن که در تعیین و تدوین این سیاستها و تحلیلها که دائما در حال عوض شدن هستند، بستگی دارد. آیا در سازمان لغو کار مزدی هم با هیچ رای اکثریتی نمیشود سیاستهای ناصر پایدار و محسن حکیمی را تغییر داد؟ آیا ناصر پایدار و محسن حکیمی در تلاشند تا کمیته هماهنگی هم دارای همان مناسبات درونی لغو کار مزدی گردد؟

بهرحال خود فعالین لغو کار مزدی هم واقف بودند که تهیه اساسنامه ساده ترین کار است و آنچه معضل آفرین خواهد شد تصویب اساسنامه توسط اکثریت اعضای کمیته هماهنگی است. چرا که هم محسن حکیمی و هم ارگان بالاترش که چنین دستوری به او داده بخوبی می دانستند که آنها در کمیته هماهنگی یک اقلیت ناچیز هستند و به تصویب رساندن اساسنامه مورد نظرشان غیر ممکن است. به همین دلیل محسن حکیمی با مقاله "کسانی که هدف کمیته هماهنگی را قبول ندارند..." کوشیده تا حاکمیت یک اقلیت کوچک کمیته هماهنگی را بر اکثریت نه تنها تبیین کند بلکه جاودانه سازد. سازمان لغو کار مزدی و یا ارگانهای بالاتر از محسن حکیمی به ناچار به دلایل عجیبی از ساختار رژیم اسلامی و شورای نگهبان آن الهام گرفتند و کوشیدند آنرا با اوضاع خود در کمیته هماهنگی وفق دهند. مسئله محوری در این موضوع این است که چگونه می توان با رای اکثریت سیاستهایی را به تصویب رساند و در عین حال مانع از تغییر آن توسط اکثریت شد؟ در اصل این یکی از مسائل بغرنج شیوه دموکراسی است، بدین شکل که نیروهای به اصطلاح "غیر دمکرات" با سیستم انتخاباتی به قدرت می رسند و سپس همان سیستم را چنان تغییر می دهند تا نشود به همان روش خودشان را عوض کرد. این معضل برای اولین بار در قرن بیستم و با

قدرت گرفتن هیتلر در یک سیستم انتخابات پارلمانی بروز یافت. هیتلر مکانیزمی که با آن به قدرت رسیده بود را چنان تغییر داد تا از آن برای تغییرش خودش استفاده نشود. همین کار را رژیم اسلامی و خامنه ای با فراندن اولیه، با شورای نگهبان، با نظارت استصوابی و احراز صلاحیت کاندیداها برای انتخابات های مختلف انجام می دهند. بر همین مبناست که خامنه ای و احمدی نژاد و جنتی حاکمیت خود را که حتی به اعتراف بخشی از سران خود رژیم یک اقلیت ناچیز ده تا پانزده درصدی است را عین دموکراسی و آزادی می دانند و رژیم اسلامی را آزادترین و دمکرات ترین کشور جهان می خوانند و دموکراسی در کشورهای اروپای غربی را صوری می دانند. محسن حکیمی و همفکرانش در سازمان لغو کار مزدی با الهام از همین مباحث سران رژیم است که حاکمیت یک اقلیت ناچیز در کمیته هماهنگی را عین دموکراسی می دانند و محسن حکیمی اظهار می دارد که "بحث تغییر هدف کمیته هماهنگی با استناد به مبحث اکثریت و اقلیت بر درکی عقب افتاده و معیوب از دموکراسی مبتنی است." و صد البته که درک محسن حکیمی و سازمان لغو مزدی از "مبحث اکثریت و اقلیت" پیشرفته و نامعیوب است! (۱۴)

تحریف واقعیات

تحریف کنندگان واقعیات حتی در خلوت خویش هم خود را باور ندارند و درست به همین دلیل قادر نیستند که جعلیات خود را به دیگران بیابورانند. ناتوانی محسن حکیمی و سازمان لغو کار مزدی در باوراندن جعلیات خود در مورد کمیته هماهنگی هم از همینجا مایه گرفته است. محسن حکیمی مدعی است که اولاً اکثریت اعضای کمیته هماهنگی قصد دارند "هدف" این کمیته را عوض کنند و دوماً این "هدف" همان مواضع سازمان لغو کار مزدی است. این ادعای محسن حکیمی کمی بیش از یک دروغ است.

کمیته هماهنگی هم مانند هر تشکل و حرکت سیاسی و اجتماعی طبعاً مهر مباحث و مسائل زمان خود را بر پیشانی دارد. کمیته هماهنگی هنگامی تشکیل شد که مباحث پر حرارتی درباره استراتژی گرایش راست جنبش کارگری که بر کمیته پیگیری حاکم بود جریان داشت و آن ایجاد تشکل با یا بدون اجازه از

کارفرما و دولت بود. در بیانیه اعلام موجودیت کمیته پیگیری به صراحت از وزارت کار خواسته شده بود تا "جهت رفع موانع تشکل یابی کارگران" اقدام کند. در آن زمان گرایش چپ جنبش کارگری خواهان ایجاد تشکل کارگری به نیروی خود کارگران و بدون اجازه از وزارت کار و کارفرماها بود و در این رابطه وظیفه دولت را تنها این میدانست که تشکل کارگران برسمیت بشناسد. به همین دلیل بیانیه اعلام موجودیت کمیته هماهنگی که با بیش از سه هزار امضا مورد حمایت قرار گرفت تنها و اساساً همین موضع گرایش چپ را نمایندگی می کرد، حتی در تیتراژ: "تشکل کارگری را به نیروی خود ایجاد کنیم!" بیانیه اعلام موجودیت کمیته هماهنگی خواستار تشکلهایی در چارچوب مقوله نامه های این بیانیه اظهار شده که "کارگران از حق داشتن تشکل مستقل و سراسری خود محرومند" و هیچ گونه تعبیری که "تشکل ضد سرمایه داری" مورد نظر سازمان لغو کار مزدی را برساند در آن نیست. بعلاوه در بیانیه آمده است که "ما از شما پیشروان و فعالان کارگری، اتحادیه ها و سندیکاها، انجمن ها و طرف داران طبقه کارگر می خواهیم ما را یاری و حمایت کنید"، در صورتیکه طی این مدت محسن حکیمی و سازمان لغو کار مزدی هم به اتحادیه های کارگری که به حمایت از کارگران برخاستند و هم به فعالین جنبش کارگری در خارج کشور که برای دریافت این حمایتها و کمکها فعال بودند، فحاشی کرده اند. در بیانیه اعلام موجودیت کمیته هماهنگی که اهداف آنرا به روشنی توضیح داده است هیچ نشانی از مواضع لغو کاری نیست.





شورای نگهبان لغو کار مزدی در کمیته هماهنگی

اعلام موجودیت تا تصویب سند هویت و اساسنامه و با تصویب اکثریت در مجمع عمومی انجام شده است، چرا همین مجمع عمومی حق تغییر اساسنامه کمیته هماهنگی را که خود تصویب کرده است ندارد؟ اما از نظر محسن حکیمی، و با الهام از ساختار رژیم اسلامی، نظر اکثریت هنگامی به سیاست کمیته هماهنگی تبدیل میشود که در چارچوب مواضع سازمان لغو کار مزدی باشد! آنهم در زمانه ای که چنین ساختاری را حتی بخش بزرگی از مرتجعین رژیم اسلامی حاکم هم بناچار قبول ندارند و شورای نگهبان را به انحای مختلف زیر سؤال می برند.

محسن حکیمی مواضع لغو کار مزدی را در سند هویت و سپس در اساسنامه کمیته هماهنگی گنجانده و به خیال خود با رای اکثریت اعضا به مواضع رسمی کمیته هماهنگی تبدیل کرد. آسمان و ریسمان بافتن های محیر العقول محسن حکیمی تلاشی است تا همان اکثریت، حالا که دیده اند چنین اسنادی چه مشکلاتی را برای پیشبرد اهداف شان ایجاد می کند، امروز هم نتوانند مواضع لغو کار مزدی را از اساسنامه حذف کنند و مانع از آن شوند تا کمیته هماهنگی به یک جریان ضد احزاب و سازمانهای سوسیالیست تبدیل گردد. موضع محسن حکیمی همانند مواضع سران رژیم اسلامی در قبال رای اکثریت متناقض است. از نظر هر دو اینها رای اکثریت تنها هنگامی معتبر است که در خدمت و در دفاع از سیاستهای آنها باشد. رای اکثریت که مخالف هر دو اینها باشد معتبر نیست و گردن گذاشتن به آن "نشانه درکی عقب افتاده و معیوب از دموکراسی" است. با این منطق، لابد اکنون محسن حکیمی هنوز اوضاع را آماده نمی بیند که بگوید اساسنامه پیشنهادیش بدون هیچ رای گیری باید جایگزین اساسنامه قبلی شود. در حال حاضر محسن حکیمی رای اکثریت را می خواهد، اما تنها به این شرط کوچک که این اکثریت اساسنامه پیشنهادی او را تصویب کند! مشکل این است که هم وی و هم کل سازمان لغو کار مزدی می دانند اکثریت اعضا مدافع اساسنامه پیشنهادی

آنها نیست و به اساسنامه ای که فاقد مواضع لغو کار مزدی است رای میدهد. به همین دلیل آنها با الهام از ساختار ارتجاعی رژیم اسلامی به نوعی معتقدند که اساسنامه ای به رای گذاشته شود که قبلاً "صلاحیت" آن توسط شورای نگهبان لغو کار مزدی "احراز" شده باشد.

اینکه تصویب اساسنامه نیاز به رای اکثریت اعضای کمیته هماهنگی دارد از ابهامات است. پس راه چاره حکیمی این است که این اکثریت در عین حال مجاز نیست به اساسنامه ای رای دهد که مخالف نظرات لغو کار مزدی یعنی اقلیت کمیته هماهنگی باشد! بنابراین با الهام از ارتجاع اسلامی رسمیت یافتن رای اکثریت را منوط به تأیید یک ارگان دیگر کرده است. در رژیم اسلامی این ارگان شورای نگهبان است که توسط ولی فقیه انتخاب میشود. در کمیته هماهنگی "مواضع لغو کار مزدی" جای اسلام نشسته است. در این سیستم هر تصمیم اکثریت فقط جایی رسمیت می یابد که مغایر لغو کار مزدی نباشد و ارگان تشخیص آن نیز اقلیت کوچک لغو کار مزدی در کمیته هماهنگی است که گویا به شخص محسن حکیمی تفویض اختیار کرده است. عیناً مثل رژیم حاکم، مطابق طرح محسن حکیمی تصمیمات مجمع عمومی هنگامی نافذ است که در چهارچوب مواضع لغو کار مزدی باشد و مرجع تشخیص آن هم خود وی و دیگر فعالین لغو کار مزدی هستند. کمیته هماهنگی قطعا و با شدت تمام الهام گیری و الگو برداری از ساختار درونی نظام ارتجاع اسلامی حاکم را که محسن حکیمی و سازمان لغو کار مزدی می کوشند وارد مناسبات کمیته هماهنگی کنند را رد خواهند کرد و بر روشهای تاکتونی خود اتکا خواهند کرد که منطبق است بر روشهای جنبش کارگری از قرن نوزدهم تاکنون.

زیرنویسها:

۲- محسن حکیمی در گفتگو با نشریه نگاه، شماره ۱۵، ژانویه ۲۰۰۵، دیمه ۱۳۸۳

۳- محسن حکیمی در گفتگو با نشریه نگاه، شماره ۱۵، ژانویه ۲۰۰۵، دیمه ۱۳۸۳

۴- محسن حکیمی در گفتگو با نشریه آرش، شماره ۹۲ و ۹۳، اوت و سپتامبر ۲۰۰۵، مرداد و شهریور ۱۳۸۴

۵- البته اخیر فعالین لغو کار مزدی مطابق عادت مالوف خود نظرات خود در این مورد را کاملاً تغییر داده اند. اینها در ۱۶ فوریه ۲۰۰۸ اطلاعیه ای در اعتراض به شلاق زدن کارگران سنندج منتشر کردند و احکام "صادره بیدادگاههای دولت اسلامی بورژوازی" را محکوم کردند و شعارهای "تند و تیز" علیه نظام حاکم دادند. قبلاً محسن حکیمی و فعالین لغو کار مزدی در داخل و خارج که بهرام رحمانی هم آنها را همراهی کرد به ما فحاشی کردند که از جمله چرا محاکم قرون وسطایی رژیم اسلامی را "بیدادگاه" نامیدیم. پس از یکماه از انتشار این اطلاعیه فعالین لغو کار مزدی، هنوز محسن حکیمی نامه سرگشاده ای علیه بکار بردن "بیدادگاه" منتشر نکرده است که این ناشی از معیارها و استانداردهای دوگانه همیشگی و بنیادی محافل تملق گویی از یکدیگر و غیبت و بدگویی علیه دیگران است.

۶- رجوع کنید به کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری، "درباره رهنمودهای نادرست و مضر محسن حکیمی"، ۱۲ آذر ۱۳۸۴، بارو شماره ۲۲. کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری، "دوباره درباره حکیمی"، ۲۳ آذر ۱۳۸۴، بارو شماره ۲۲. رضا مقدم، "احکام دادگاههای سقز و فعالین جنبش لغو کار مزدی"، بارو شماره ۲۲. رضا مقدم، "درباره فحاشی های اخیر فعالین لغو کار مزدی"، بارو شماره ۲۲. رضا مقدم "فعالین لغو کار مزدی و سئوالات آزار دهنده"، سایت کارگرمروزی، ستون "یادداشتها و نکته ها".

۷- در اعتراض به فحاشی های فعالین لغو کار مزدی به مخالفانشان ناصر ←

پیش بسوی ایجاد تشکلهای کارگری به نیروی خود کارگران!



شورای نگهبان لغو کار مزدی در کمیته هماهنگی

اصغری مطلبی در ۲۰ فوریه ۲۰۰۸ نگاشته بنام "شیوه های ناسالم را باب نکنید". ناصر اصغری که از کادرهای حزب کمونیست کارگری است و درباره عشق و سکس آزاد، ناسیونالیسم و همچنین مسائل جنبش کارگری در نشریات این حزب مقاله مینویسد خود یکی از فحاشان بنام در دوران جدایی های آوریل ۱۹۹۹ بود. وی از جمله مطالبی به نام "مرگ بر جمهوری اسلامی" در ۲۱ اکتبر ۱۹۹۹ علیه جدانشدگان از حزب نوشت که با این جمله پایان یافته است: "کی خانواده هایمان را لو میدهید؟". این کادر برارنده حزب کمونیست کارگری می خواهد که ما فراموش کنیم که این فحاشین لغو کار مزدی نیستند که چنین اتهامات جنایتکارانه ای را علیه مخالفان شان باب کردند. الگوی سازمان لغو کار مزدی و استادشان در فحاشی حزب کمونیست کارگری است. اتهام کثیف "اقدام پلیسی" محسن حکیمی به بهزاد سهرابی از جنس همین اتهام تهوع آور "کی خانواده هایمان را لو میدهید؟" ناصر اصغری کادر حزب کمونیست کارگری است. به گفته مارکس شرم یک احساس انقلابی است و تعجبی ندارد که اینها فاقد آن هستند. برای توضیح بیشتر رجوع کنید به رضا مقدم، "در این بن بست، سه حزب کمونیست کارگری در انتهای راه"، انتشارات کارگر امروز، چاپ اول مرداد ۱۳۸۶، فصل چهارم: اضمحلال اخلاقی حزب کمونیست کارگری.

۸ - رجوع کنید به مصاحبه محسن حکیمی با نشریه انگلیسی زبان "علیه کار مزدی"، شماره دوم، اوت ۲۰۰۵، مرداد ۱۳۸۴. ترجمه فارسی این مصاحبه بدون نام مترجم و تاریخ در سایتهای اینترنتی درج شده است. از نظر مصاحبه کننده، (نام وی ذکر نشده است) جنبش لغو کار مزدی یک جنبش جهانی است و کمیته هماهنگی یکی از تشکلهای این جنبش جهانی است. مصاحبه کننده در مقدمه هدف مصاحبه را چنین توضیح داده است: "گشایش باب گفتگو میان فعالین سوسیالیست و ضد کار مزدی طبقه کارگر در سطح جهان، گامی برای بررسی مشترک معضلات و مسائل اساسی جنبش کارگری بین المللی و لحظه

ای از تلاش پیشروان این جنبش در کار دستیابی به اتحاد، هم رزمی و وحدت انترناسیونالیستی طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری است. با همین هدف نشریه

مصاحبه هایی را با شماری از فعالین سوسیالیست جنبش کارگری در مناطق مختلف جهان ترتیب داده است." علاوه بر این، در آذر ۱۳۸۴ در مطلب "احکام دادگاه سقز و فعالین جنبش لغو کار مزدی" از فعالین لغو کار مزدی سئوالاتی کرده بودم و ناصر پایدار با فحشنامه ای به نام "در پاسخ رضا مقدم" به آنها پاسخ داد که در بخشی از آن آمده است: "فعالین لغو کار مزدی فعالین يك جنبش عظیم بین المللی و تاریخی هستند و اجتماع نام همه آنها در زیر يك نامه یا فراخوان، نه ممکن، نه منطقی، نه لازم، نه ساده، و نه معقول است. چرا شما این مسئله ساده و دوتا و چهارتا را توجه نمی کنید." البته بماند که محسن حکیمی و دیگر همفکران شاخه ایرانی این "جنبش عظیم بین المللی" جلسه اعضای منطقه ای تهران در کمیته هماهنگی را بیش از یکسال است فرا نمی خوانند، چرا که مطمئن نیستند همچنان بعنوان مسئولین آن انتخاب شوند! در چهارم فروردین ۱۳۸۷، اطلاعیه ای با نام "عدم مشروعیت کمیته تهران!!!!" و با امضای "جمعی از اعضای کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری - (منطقه تهران)" منتشر شد که در آن آمده است: "کمیته تهران کمیته هماهنگی بیش از یکسال است که انتخاباتی برگزار نکرده و برگزاری جلسات، بدون مطلع نمودن دیگر اعضای تهران کمیته هماهنگی ... انجام می شود. در صورتی که در یکسال اخیر تعدادی اعضای جدید در تهران به عضویت کمیته هماهنگی در آمده اند و اسامی آنها هم به هیئت اجرایی داده شده و در واقع ما جمعی از اعضای کمیته هماهنگی تهران عملکرد و دیدگاه تعدادی که بنام کمیته منطقه تهران کمیته هماهنگی ... فعالیت می نمایند را قبول نداریم و از سوی دیگر برگزاری هیچیک از جلسات به اطلاع ما نرسیده است. اخیراً هم این کمیته با زیر پا گذاشتن اصول تشکیلاتی کمیته هماهنگی ... اقدام به راه اندازی سایتی بنام کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران) نموده، لذا با توجه به مسائل فوق، این جمع که عملاً در خارج از کمیته ای هماهنگی و بر علیه آن فعالیت می نماید، فاقد مشروعیت است."

۹ - رجوع کنید رضا مقدم، "۱۵ فوریه و معمای مخالفت فعالین لغو کار مزدی"، نشریه به پیش شماره ۱۲، اسفند ۱۳۸۴.

۱۰ - رجوع شود به اطلاعیه "اعضای هیئت اجرایی کمیته ی هماهنگی: حرکت اخیر تعدادی از اعضای کمیته ی هماهنگی را محکوم می کنیم!!!، هشتم اسفند ماه هشتاد و شش. این اطلاعیه را ۱- فردین نگهدار ۲- وفا قادری ۳- سعید مقدم ۴- علیرضا خباز ۵- هادی تنومند ۶- عمر شاکری ۷- افشین شمس قهفرخی ۸- بهروز خباز و محمد عبیدی پور (بازرس) امضا کرده اند. همچنین رجوع کنید به به دو نوشته از محسن حکیمی به نامهای "کسانی که هدف کمیته هماهنگی را قبول ندارند در میان اعضای این کمیته چه می کنند؟" و "خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که دراو غش باشد".

۱۱ - رجوع کنید به رضا مقدم، "در این بن بست، سه حزب کمونیست کارگری در انتهای راه"، انتشارات کارگر امروز، چاپ اول مرداد ۱۳۸۶، "فصل سوم: حزب و کارگران" و همچنین زیر نویس شماره ۳۶ همین کتاب.

۱۲ - محسن حکیمی به دلایلی که لابد در استدلال او جایگاهی دارد در نوشته "کسانی که هدف کمیته هماهنگی را قبول ندارند در میان اعضای این کمیته چه می کنند؟" اسم فرد پیشنهاد دهنده قرار مورد بحث را صراحتاً نمی آورد، اما با توجه به اسامی هیات اجرایی در اطلاعیه ای که در مخالفت با راه اندازی سایت واحد تهران منتشر شده می توان حدس زد که فعال مورد نظر محسن حکیمی فقط می تواند بهرام زرکی باشد که خود یکی از ۴ بنیان گذار کمیته هماهنگی بود و قربانی طرح سازمان لغو کار مزدی برای تشکیل شورای نگهبان در کمیته هماهنگی شد.

۱۳ - رجوع کنید به بیانیه اعلام موجودیت کمیته هماهنگی که ضمیمه است.

۱۴ - یکی از امضا کنندگان نامه های فعالین لغو کار مزدی "نانسی لاپلانت" است. آیا وی می تواند فارسی را بخواند؟ اگر وی اروپایی باشد طبعا به "مبحث اقلیت و اکثریت" مورد نظر محسن حکیمی خیلی حساس است. آیا وی مقاله محسن حکیمی که خواهان تصویب





شورای نخبگان لغو کار مزدی در کمیته هماهنگی

سیاستهای کمیته هماهنگی با رای اقلیت لغو کار مزدی شده است را خوانده است؟ آیا این مطلب محسن حکیمی به زبانی که وی بلد است ترجمه شده؟

ضمیمه:

تشکیل کارگری را به نیروی خود ایجاد کنیم!

کارگران!

امروز یکی از بدبختی ترین و ابتدایی ترین حقوق مسلم و شناخته شده کارگران جهان حق ایجاد هر نوع تشکل کارگری است. در دنیای امروز کارگران تشکل خود را بدون اجازه دولت ها ایجاد می کنند و دولت ها، طبق استانداردهای جهانی، فقط وظیفه ثبت این تشکل ها را بر عهده دارند و در صورت ثبت نکردن آن ها هم، این تشکل های کارگری می توانند تشکیل شوند و فعالیت کنند.

دولت ایران به رغم پذیرش مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار، نه تنها عملاً به این تعهد تن نداده، بلکه با تمام توان در برابر مطالبات کارگران صف آرای کرده است. امروز در این گوشه از جهان، کارگران از حق داشتن تشکل مستقل و سراسری خود محرومند، به خاطر برگزاری آزاده مراسم اول ماه مه محاکمه می شوند، در خاتون آباد به خاطر مطالبه کار و امنیت شغلی کشته می شوند، به خاطر زنده ماندن ناچار به پذیرش دستمزد براساس استانداردهای بیست سال پیش می شوند، به خاطر داشتن کار کوتاه مدت مجبورشان می کنند پای یک قرارداد سفید را بی قید و شرط امضا کنند، استثماری مضاعف زنان با حقوقی معادل یک سوم همان حداقل دستمزد مصوبه دولت ادامه دارد، و کودکان، به جای تحصیل و زندگی کودکانه، به شکل وحشیانه ای در کارگاه های زیرزمینی و در بعضی جاها به صورت مخفیانه به بردگی کشیده می شوند.

کارگران!

برای رهایی از این همه سیاه روزی و فقر و فلاکت و بی حقوقی پیش از هر چیز باید

متشکل شویم. اما ما تشکل را از هیچ دولت، سازمان و نهادی درخواست نمی کنیم. تشکل حق ماست. آن را به نیروی خود ایجاد کنیم و سپس از دولت بخواهیم آن را به رسمیت بشناسد. عدم نیاز به مجوز دولت برای تشکل کارگری چنان بدبختی و مبرهن است که حتی در مقاله نامه ۸۷ سازمان جهانی کار نیز، که درباره آزادی تشکل کارگری است و دولت جمهوری اسلامی هم آن را پذیرفته، به صراحت قید شده است. بنابراین، سازمان جهانی کار که خود مقاله نامه هارا تدوین کرده و به امضای دولت ها رسانده است موظف است به جای مامشات با دولت جمهوری اسلامی به تعهد خود پای بند باشد و بنابر وظیفه ای که به دوش گرفته است دولت ایران را وادار کند تا به سرکوب فعالان جنبش کارگری پایان دهد. هم چنین، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است امنیت فعالیت کارگری را تضمین کند.

و اکنون ای هم طبقه ای های شریف!

بر پایه منافع مشترک و طبقاتی، وظیفه حمایت از کارگران ایران بر دوش تمامی انسان های شریف دسراسر جهان سنگینی می کند. هست و نیست کارگران ایران بر اثر تهاجم بی امان نظام سرمایه داری بر باد رفته است. ما از شما پیشروان و فعالان کارگری، اتحادیه ها و سندیکاهای انجمن ها و طرفداران طبقه کارگر می خواهیم ما را یاری و حمایت کنید.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

محسن حکیمی (مترجم) - بهروز خباز
(فلزکار) - بهرام دزکی (جوشکار) -
محمود صالحی (خباز)

www.komiteyehamahangi.com

komiteye_hamahangi@yahoo.com

رونوشت به: سازمان دیده بان حقوق بشر

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری

سازمان جهانی کار

بقیه از صفحه ۱۶

برنج، گندم، ذرت، و دیگر هیچ

تا جایی هم که به دولتها مربوط می شود، در همین اتحادیه اروپایی که از "یک سونامی واقعی اقتصادی و انسانی" در کشورهای مربوطه داد سخن می دهد، این دولت ها وقتی که بانکهها دچار بحران می شوند، از کیسه شهروندان به آن ها آنقدر نقدینگی تزیق میکنند تا بترکند؛ اما زمانی که میلیونها انسان در معرض نابودی از گرسنگی قرار می گیرند برای رم ندادن بازار های مالی دست از روی دست بر نمی دارند تا قانون مقدس عرضه و تقاضا مسئله را حل کند، و بانکهها و موسسات مالی هم چنان به دلالتی و سودجویی روی نان مردم و غارت هست و نیست آنها ادامه دهند.

وقتی جامعه بر مبنای نیازهایش سازمان یافته باشد همین کره ارض می تواند با پیشرفت های فراوانی که کشاورزی مدرن در تکنیک تولیدات غذایی انجام داده است به راحتی همه مردمانش را خوراک دهد، و با بلایای طبیعی هم مبارزه کند. در حقیقت بشریت باید پیش از هر چیز خود را از چنگال این بلای غیر طبیعی یعنی سازمان سرمایه دارانه اقتصاد و جامعه، که در آن عده معدودی می توانند بر جسد میلیونها مردم گرسنه پایه های ثروت خود را بنا کنند، رها نماید.

کتاب

**یک قرن مبارزه طبقاتی در
ایران**

جلد اول

نوشته محمد حسین منتشر شد

برای تهیه نسخه چاپی کتاب با ای میل
زیر مکاتبه کنید:

roodabepublisher@gmail.com

"محمد حسین یکی از فعالان جنبش کارگری ایران است که از وی مقالاتی در نشریه پیشرو منتشر شده است. اینکه یکی از دست اندرکاران شناخته شده جنبش کارگری نگارش تاریخی با چنین گستردگی را وظیفه خود قرار می دهد نموداری از سطح بالای دغدغه های نظری و همت و توان فکری جنبش کارگری ایران می باشد"

نگاهی به یک خبر

حمید قربانی

۲۶ فروردین ۱۳۸۷

کارگران ایران تایر (البرز) که به مدت ۴ روز برای دریافت حقوق معوقه خود، کارخانه را اشغال و دست به اعتصاب زده بودند، شبانه مورد یورش نیروهای سرکوبگر و وحشی یگان ویژه قرار گرفتند. اعتصابیون که تعداد آنها ۲۰۰۰ نفر بوده، پس از اینکه صاحبان ابزار تولید که مایل به تعطیل کارخانه و تبدیل آن به ساختمان سازی هستند، جواب به خواست اولیه کارگران مبنی بر پرداخت ۵ ماه حقوق و مزایای عقب افتاده شان بود، ندادند. کارگران برای جلب توجه مردم و فشار به مقامات دولتی و سرمایه داران و مدیران کارخانه، جاده تهران-اسلامشهر را بستند و مانع عبور و مرور شدند. آنها اعلام کردند که اگر به خواست بر حقتان جواب داده نشود، با خانواده هایشان دست به راهپیمایی خواهند زد. ولی جواب نوکران سرمایه گسیل نیروی ویژه بود. سرکوبگران کارگران که شبانه، با خراب کردن دیوارهای کارخانه، وارد محوطه شده بودند، بر طبق گفته یکی از این کارگران نجات یافته، در مصاحبه با رادیو برابری، کارگران اعتصابی را که در زمان حمله در حدود ۱۰۰۰ نفر بود، با باتون به جان آنها می افتند. گویا تعداد این سرکوبگران به قدری بوده است که می توانند در مدت ۱۰ دقیقه تقریباً تمام کارگران گرسنه و استعمار شده را فراری و یا دستگیر نمایند.

در این حمله ضد انسانی تعدادی زیادی از کارگران زخمی شدند. به جز ۶ نفر که از راه فاضلاب فرار کرده و خود را از دست نیروهای جیره خوار سرمایه، این فرمان به گوشان شستشوی مغزی داده و ربات شده، که زندگی انگلی خود آنها و فرماندهان بی مغزشان از قبال سود تولید و دزدیده شده کارگران می گذرد، نجات می دهند، تعداد ۱۴۰ نفر از کارگران زخمی و سالم را دستگیر و با اتوبوس می ربایند. *

این اعتصاب و حمله جنایتکارانه به کارگران اعتصابی، در حالی انجام می گیرد که این کارگران به مدت ۵ ماه هیچ حقوق و مزایایی در یافت نکرده اند. بسیاری از آنها مجبور بوده اند که برای زنده ماندن بهر کاری تن دهند. به گفته

کارگر مصاحبه شوند، صاحب خانه ها، خیلی از این خانواده های کارگری را جواب نموده اند. آخر با این گرانی و تورمی که دامنگیر جامعه شده و قیمت مایحتاج اولیه زندگی به طور سرسام اوری بالا می رود، مگر می شود روزی با فروش مثلاً چند عدد جوراب زندگی کرد؟ از این گذشته این انسان ها بعنوان کارگر، قرارداد استخدامی دارند. این ها کارگرند و شغل شان جوراب فروشی نیست و حتی حقوق کار انجام شده شان را نیز نداده اند. بعنوان نمونه، در رابطه با چگونگی قیمت نان که یکی از مهمترین و بیشترین ماده غذایی مورد نیاز خانواده های کارگر و تحت ستم در ایران می باشد، برطبق نوشته های روزنامه های خود ایران، قیمت هر قرص نان سنگگ از ۷۵ تا ۱۵۰ تومان در سال قبل، امروزه به ۱۰۰ تا ۲۰۰ تومان رسیده است. *

حالی کارگری که ۵ ماه حقوقی دریافت نکرده باشد و مسکنش هم اجاره ای باشد، چطور روزگار را در چنین اوضاع و احوالی می گذراند؟ آنگاه که چنین کارگری دست به اعتراض می زند، نیروهای مجهز به انواع وسائل و امکانات سرکوب گسیل می دارند. ولی در این رابطه جالب این جاست که

محبوب، نماینده مجلس ارتجعی که خانه کارگر را در بعد از انقلاب بوسیله پنجه بوکس، چاقو، تیر و تفنگ اشغال کرد و رئیس انتصاب شده آن از جانیت سرکوبگران کارگران گردید، دمی تکان می دهد و از پشت کرسی مجلس به مقانمات تذکر آئین نامه ای می دهد و روز بعد در مصاحبه ای چنین می گوید: "ما از اقدامات خارج از قانون کارگران که تحت فشار و مشکلات اقتصادی ممکن است مرتکب شده باشند دفاع نمی کنیم. همچنین با ماموران وظیفه و کادری نیروی انتظامی که با دستور مقامات مسوول پس از حضور در محل کارخانه برای آرام کردن کارگران اعتصاب کننده داخل شده اند مساله ای نداریم، مساله ما باکسانی است که در چنین مواقعی با دستورات خود محیط کار و حریم نیروی کار را می شکنند." (سایت دسترنج، ۲۶ فروردین)

محبوب که خود یکی از جلاان و دستگیر کنندگان و شکنجه دهندگان کارگران مبارز و حق طلب است، حق دارد که جاده بستن کارگران به جان آمده زیر نویس ها: *

۱ مصاحبه با رادیو برابری؛ بر طبق اخبار بعدی کارگران دستگیر و زندانی شده، ۱۴۰ نفر بوده اند که بقیه در صفحه ۵

برنج، گندم، ذرت، و دیگر هیچ

ظاهره پورزند

یک سال پیش موجی از اعتراضات توده ای، معروف به "تورتیلا"، در مکزیک در پی جهش قیمت ذرت بالا گرفت. در حالی که مردم زحمتکش این کشور دیگر نمی توانستند شکم بچه های خود را سیر کنند، ذرت به مخزن بنزین اتومبیل های گران قیمت کشور همسایه شمالی سرازیر می شد. به هر رو پاسداران معبد سرمایه داری جهانی در بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در آن زمان شانه های خود را بالا می انداختند و این گرسنگی و شورش را بهای ناچیزی می دانستند که باید برای همراهی کردن با جهانی سازی پرداخته می شد.

اما امروز که شورش و اعتراض علیه افزایش قیمت مواد اولیه غذایی به سراسر جهان از فیلیپین، اندونزی، هائیتی تا مصر، پاکستان، بورکینا فاسو و ... گسترش یافته و سی و هفت کشور در لیست جامعه گرسنگان جای گرفته اند؛ امروز که هزاران میلیون زن و مرد و کودک به سوء تغذیه و گرسنگی کشیده شده اند حضرات لحن خود را کمی تغییر داده و بعد از مدتی استخاره شروع به اظهار نگرانی کرده اند.

وقتی که قیمت غلات که در سال پیش هم افزایش هنگفتی یافته بود امسال دارد بشکل تصاعدی بالا می رود، وقتی که گرسنگی و سوء تغذیه ناشی از آن در کشورهای فقیر آفریقا و آسیا و جامعه روستائی آن (که همیشه به عنوان یک پدیده عادی تلقی شده است) بدلیل بالا رفتن بی رویه قیمتها ابعاد بی سابقه ای می یابد تا جایی که در هائیتی مردم به این پدیده گرانی مواد غذایی نام یک ماده پاک کننده (کلروکس) داده اند تا قدرت نابود کننده تاثیرات این گرانی بر انسان را تصویر کنند، وقتی که خطر گرسنگی میلیونی دیگر ویژه این کشور ها نیست بلکه پای آن به کشورهای با در آمد سرانه "متوسط" و شهرهای بزرگ آن باز شده و این جا هم برنج و گندم به مواد غذایی لوکس تبدیل می شوند، بالاخره این نهادها هم که تا چند روز پیش از آن بحران مالی را بالاترین درد بشریت اعلام می کردند مجبورند اعلام کنند که "اگر قیمت های

مواد غذایی به رشد خود ادامه دهد میلیون ها نفر از گرسنگی خواهند مرد!"

طبعاً نباید از این ها انتظار داشت که نقش تعیین کننده سیستمی را که وفادار ترین خادم آن هستند در این فاجعه بپذیرند. نه تنها این ها بلکه برخی از کارشناسان و دانشگاهیانی که برای نهادها و سازمان های وابسته به سازمان ملل در زمینه غذایی و کشاورزی کار می کنند، برای این که بازار و مقدساتش متهم ردیف اول شناخته نشوند، تلاش خود را بکار می گیرند تا به ما بقبولانند که این بلایا هم گناه طبیعت است، و هم زیرسر تغییرات

اجتماعی یعنی افزایش شهرنشینی که مصرف مواد غذایی را بالا برده است. می گویند این اوضاع از یک سو نتیجه خشک سالی در استرالیا و قزاقستان، بارندگی های سیل آسا در آسیا، طوفان در امریکای لاتین و سرما در چین است، و از سوی دیگر انبان شدن بیش از پیش مردم کشورهای در حال توسعه در شهرها، که رویشان تا آن حد زیاد شده که حالا گوشت و شیر هم می خورند و باعث می شوند که غلات به جای سر در آوردن از سفره های مردم به مصرف خوراک دام ها برسد. یک اکولوژیست نامدار می گوید: "اگر چینی ها به اندازه آمریکائی ها گوشت بخورند به اندازه ۵۰ درصد غلات را در سطح جهان به مصرف می رسانند."

بر همین منوال است که وزیر کشاورزی فیلیپین به مردم فقیر توصیه می کند که کمتر بخورند، و بشقابشان را به اندازه نصف قبل پر کنند.

تزه های مالتوسی که اکنون رواج یافته اند اساساً برای یک هدف بکار می آیند و آن توجیه نقش جنایت کارانه سرمایه داری در این قبیل فاجعه های انسانی ست. و گرنه به گفته ای تا نیمه قرن جاری با بکار گیری هوشمندانه منابع می توان شکم ۹ میلیارد آدم در این کره خاکی را به راحتی سیر کرد به شرطی که موضوع حساسی چون نان مردم به دلال های سرمایه های مالی و سازماندهی لیبرالی کشاورزی در جهان سپرده نشود.

عوامل جوی و جمعیتی هر قدر هم که در این ماجرا دخالت داشته باشند، وقوع چنین فاجعه ای بدون مکانیسم دست های نامرئی بازار و جفتک پرانی های بازارهای مالی ممکن نمی شد. این ها نقش مخرب خود را هم در دراز مدت و

هم در کوتاه مدت بازی می کند: در دراز مدت، سیاست لیبرالیزاسیون اجباری و سپردن سازمان تولید و گردش مواد غذایی به بازار. سیاستی که به مدت چندین دهه از سوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به اجرا در آمده و کشاورزی بی بضاعت کشورهای محصولات مورد نیاز را رها کنند و به تولید محصولاتی بپردازند که مکانیسم های بازار و موسسات دلالی مالی بر مبنای میزان سودی که از فروش آن در بازار جهانی می توانند بدست آورند، تعیین می کنند.

با گام هایی استوار و آرزوهای انسانی به پیشواز اول ماه مه می رویم!!!

کارگران و مردم آزادیخواه:
سال 86 را در حالی به پایان می بریم که ما کارگران و بسیاری از مزدبگیران هم چنان گرفتار چنبره ی زندگی مشقت بار و غیر انسانی خویش هستیم. سال 86 برای ما کارگران، سالی همراه با اخراج و بیکاری، برقرار بودن قراردادهای موقت یک ماهه و سفید امضاء، تورم لجام گسیخته و بی تشکلی بود.

سال 86، هم چنین سال سرکوب اعتراضات زنان، دانشجویان و معلمان، زندانی شدن فعالین کارگری چون محمود صالحی و منصور اسانلو، و در روزهای گذشته، اجرای حکم شلاق کارگرانی بود که اقدام به برگزاری مستقل مراسم اول ماه مه در سنندج کرده بودند. سال 86، سال اعتصابات مکرر کارگری، برای کسب مطالباتی چون، پرداخت به موقع حقوق ماهیانه، امنیت شغلی و حق ایجاد تشکل مستقل کارگری نیز بود. در سالی که گذشت، کارگران نیشکر هفت تپه در کنار دیگر مطالبات شان، شجاعانه، خواهان ایجاد " سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه " شدند. اعتصاب درخشان کارگران لاستیک سازی البرز در نوع خود کمک شایانی بر تقویت اعتماد به نفس و پیشبرد تحرکات کارگران داشت.

سندیکای کارگران شرکت واحد در زیر فشار سرکوب و دستگیری هم چنان بر خواست ها و مطالبات کارگران شرکت واحد و دیگر جنبش های اجتماعی پافشاری کرد. سالی که گذشت، هم چنین شاهد حمایت گسترده ی جنبش جهانی کارگری در قالب کمپین ها و فراخوان های اعتراضی بودیم، در این خصوص می توان به فراخوان کارزار جهانی در حمایت از کارگران ایران و آزادی منصور اسانلو و محمود صالحی در روزهای نهم آگوست (18 مرداد) و 6 مارس (16 اسفند) و حمایت تشکل های کارگری جهان از اعتصاب غذای 24 ساعته در دفاع از محمود صالحی اشاره کرد.

هم طبقه های شریف:

اکنون این سال، با تحرکات امید بخش کارگران و فعالین کارگری، همراه با امیدها و آرزوهای بزرگ انسانی به پایان می رسد، و "اول ماه مه روز جهانی کارگر" در پیش روی ماست، روز جهانی کارگر برای کارگران تبلور همبستگی و ابراز خشم و نفرت به نظام انسان ستیز سرمایه داری است. برای ما کارگران و تمامی وجدان های آگاه، اول ماه مه می تواند بستر و زمینه ای برای تحقق خواسته های برحق و انسانی ما باشد. با اتکاء به وحدت و همبستگی کارگران روز جهانی کارگر سال 87 می تواند گامی باشد در جهت پایان بخشیدن به اخراج سازی ها، لغو قراردادهای موقت، دستمزد برابر برای زنان و مردان متناسب با تورم واقعی، ممنوعیت کار کودکان، آزادی زندانیان سیاسی، کسب آزادی های دموکراتیک و ایجاد " تشکل های مستقل و آزاد کارگری" باشد.

کمیسیون همبستگی بین المللی اتحادیه کارگران صنعتی جهان این اقدام ظالمانه از جانب حکومت شما و شرکت تولیدی لاستیک البرز را محکوم میکند. ما همبستگی خود را با کارگران ایران اعلام میکنیم و از مطالبات آنها مبنی بر پرداخت بموقه دستمزدها کاملاً حمایت میکنیم. ما از حکومت ایران میخواهیم که فوراً تمامی کارگرانی که هنوز آزاد نشده اند را آزاد نماید و از تعهد گرفتن از کارگران بعنوان شرط آزادی آنها صرف نظر نماید. شرکت تولیدی لاستیک البرز و شرکت های شریک آن نیز باید بخطر این تجاوز به حقوق ابتدایی کارگران مسئول و جوابگو باشند.

با احترام
مایکل پسا

رونوشت به مقامات جمهوری اسلامی ایران و شرکت تولیدی لاستیک البرز ارسال گردیده است.

ترجمه و تکثیر از: اتحاد بین المللی در
حمایت از کارگران در ایران
info@workers-iran.org

Editor: Iraj Azrin
editorbaroo@yahoo.se

کارگر امروز
از سایت کارگر امروز
دیدن کنید

« گرامی باد اول ماه مه روز جهانی
کارگر»

شورای همکاری تشکل ها و فعالین
کارگری
28/12/1386

www.shorayehamkari.com
shorayehamkari@gmail.com

نامه اعتراضی اتحادیه کارگران صنعتی جهان به جمهوری اسلامی ایران

The Industrial Workers of the
World (IWW)

۱۵ آوریل ۲۰۰۸

موضوع: محکوم کردن دستگیری و

سرکوب کارگران البرز تایر

کمیسیون همبستگی بین المللی اتحادیه کارگران صنعتی جهان، که يك اتحادیه کارگری جهانی و مستقل میباشد، از دستگیری و ضرب و شتم صدها کارگر شرکت تولیدی لاستیک البرز در نزدیکی تهران در تاریخ ۱۲ آوریل ۲۰۰۸ سخت عصبانی شده است. کارگران اعتراض کرده بودند چرا که دستمزد آنها ۵ ماه بود که پرداخت نشده بود. بعنوان شرط آزادی، کارگران را مجبور کردند که تعهد



زنان کارگر له شدگان ستم طبقاتی و جنسیتی

مطلب زیر از کتابچه ای است تحت عنوان جهان بهتری ممکن است که به مناسبت ۸ مارس در ایران چاپ شده و برای درج در نشریه شما ارسال میشود. لازم به ذکر است که تغییراتی در اسامی و اعداد مندرج داده شده است.
ارسال کننده: مهین رستمی

میخرم تا خودت و بچه هایت راحت زندگی کنی. هر چه بخوای برایت تهیه می کنم! گفتم آقا قربان محبت شما! اگر کسی بخواید دختر، خواهر یا هر کس و کار شما را صیغه کند قبول میکنید؟»

به مناسبت آزادی محمود صالحی

فدراسیون اتحادیه های کارگری
سراسری پاکستان
All Pakistan Trade Union
Federation (APTUF)

زنان کارگر ایران اغلب از ساعات کار طولانی، دستمزدهای بسیار پایین و نابرابر، نداشتن بیمه ی درمانی و بیکاری و دیگر مزایا به شدت رنج میبرند

و بیشتر وقت ها مورد خشونت فیزیکی و جنسی قرار می گیرند و به دلیل استرس هاس محیط کار به بیماری های روحی و عصبی دچار می شوند. تازه ستم های بعدی بر زنان کارگر بعد از بازگشت از محیط کار به خانه و با بر دوش کشیدن مسئولیت های خانه شروع می شود. وضعیت آنان زمانی اسفبارتر می شود که حتی در کارگاههای کوچک نیز کار پیدا نمی کنند و مجبور می شوند به سفارش کار فرما در خانه به خیاطی، خشک کردن سبزی، پیچیدن پیچ و مهره و بسته بندی کالا و حبه کردن قند و ... بپردازند. در این صورت کارفرما با پرداخت دستمزد کم (ماهانه ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان) و ندادن مزایای کارگری، سود زیادی به دست می آورد. این کارگران نا شناخته بیشتر در حاشیه کلان شهر هاو محلاتی نظیر هاشم آباد، سلطان آباد، باقر آباد، حسینی آباد، اکبر آباد و اسلامشهر در اطراف تهران زندگی میکنند.

زنده باد همبستگی کارگران!

روبینا جمیل

رئیس،

فدراسیون اتحادیه های کارگری سراسر
پاکستان

محمود صالحی آزاد شد!

بنابر خبر کمیته دفاع از محمود صالحی، محمود صالحی، از شناخته شده ترین و جسورترین رهبران جنبش کارگری ایران، در روزیکشنبه ۶ آوریل ۲۰۰۸، ساعت ۳ بعد از ظهر، از زندان مرکزی سنندج آزاد گردید. محمود حکم یکسال زندان را در تاریخ ۲۳ مارس ۲۰۰۸ بپایان رسانده بود اما مقامات حکومتی تا امروز مانع از آزادی وی گردیده بودند. با پیام تبریک و تشکر از همه فعالین و سازمانهای کارگری، مترقی و حقوق انسانی که از صالحی حمایت کردند و برای آزادی وی و سایر فعالین کارگری تلاش نمودند.

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران
در ایران

۶ آوریل ۲۰۰۸

رودابه ۲۰ ساله کارگر یک کارگاه مخفی! ساعت ۷،۳۰ صبح کارش را شروع میکند و هرگاه ۸ کارتن از دوک های نخ پر شد، کار روزانه اش تمام میشود. رودابه پشت دستگاه می ایستد و نخ های پاره شده را گره میزند. کارگاه زیر زمین منزلی مسکونی و بدون مجوز است. صاحب کارگاه با استخدام ۱۴ کارگر زن مجرد و هم سن و سال رودابه ترجیح میدهد کارگرها بدون دغدغه های شوهر و فرزند برایش سود آفرینی کنند. همکاران رودابه، همه به جز ۲ نفر دیپلمه اند اما هیچ یک موفق نشده اند ادامه تحصیل دهند. خود رودابه بر خلاف علاقه و استعدادش، به سبب فقر خانواده نتوانسته ادامه تحصیل دهد. رودابه با ۳ سال سابقه کار در این کارگاه، ماهیانه ۷۰ هزار تومان میگیرد که همه آن به خانواده اش تعلق میگیرد و تنها بخشی از آن برای تهیه چیزیه ی او پس انداز می شود. رودابه تنها راه نجات و تامین آینده اش را ازدواج میدانند. او از کارش لذت نمی برد.

ترانه ۲۴ سال دارد اما ۴۰ ساله به نظر میرسد. شوهرش که ۱۶ سال از او بزرگتر بوده است، چندی پیش مرد، او در حال حاضر سرپرستی ۲ فرزندش را بر عهده دارد و مجبور است در خانه ها به نظافت و خدمتکاری بپردازد. او میگوید: «توی یکی از این خانه های پولدارها رفته بودم، از آن هایی که به سگشان بیشتر از ما اهمیت میدهند، از بچه ی فلج شان نگهداری می کردم. آقای خانه از آن مردهای هیز و پدر سوخته بود، یک روز من را کنار کشید و گفت: چرا این قدر از من روی می گیری؟ تو هم از اعضای این خانواده هستی. برای این که راحت باشی بیا صیغه ی من باش تا خیالت راحت باشد. یک آپارتمان برایت

آیا میتوان در ۸ مارس، روز جهانی زن، صداهای خاموش زنان کارگر را با مشارکت سایر زنان مترقی و همراه برای مبارزه طبقاتی و تبعیض جنسیتی زنان، به فریاد تبدیل کرد؟





آزادی محمود صالحی به مثابه ی پیروزی جنبش کارگری است!!!

بهروز خباز، سعید مقدم، مازیار
مهروپور، شریفه محمدی، سیروس
فتحی، بهزاد سهرابی

محمود صالحی، سرانجام پس از تحمل يك سال و ۱۴ روز شرایط سخت و طاقت فرسای زندان، که نارسایی کلیوی و دیگر نارسایی های جسمی وی، آن را سخت تر و دشوارتر کرده بود، در روز یکشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۸۷، البته با قرار وثیقه ای دیگر و برای اتهامی دیگر، از زندان عوامل سرمایه آزاد شد.

محمود صالحی، در طول مدت زندان نیز، هم چون سراسر زندگی پُربار و تأثیر گذار خویش، نشان داد که به راستی لیاقت و شایستگی برخوردار از همه ی ویژگی های يك کارگر آگاه، بی ریا و سرسخت کارگری را دارا می باشد. وی شجاعانه و با افتخار در مقابل همه ی فشارها و محدودیت هایی که به اشکال و صور مختلف از جانب کارگزاران سرمایه متوجه او می شد تا روحیه و پایداری وی را به عنوان یکی از رهبران عملی طبقه ی کارگر در هم بشکند، مقاومت نمود و بدین وسیله و از این راه، گوشه هایی از عزم و اراده ی خستگی ناپذیر طبقه ی کارگر را در مواجهه با معضلات و فشارهای سرمایه و سرمایه داران به نمایش گذاشت. او به دفعات تا آستانه ی مرگ پیش رفت، اما هیچ گاه در مقابل عوامل سرمایه سر تسلیم فرود نیاورد و به تقاضاها و وعده های رنگ و وارنگ و متعدد آنان تمکین ننمود. دستگیری محمود صالحی، آن هم به خاطر بزرگداشت روز جهانی کارگر و برگزاری جشن اول ماه مه و مقاومت و سرسختی وی در مواجهه با ناملایمات، فشارها و شرایط سخت زندان، به رغم همه ی نارسایی ها و محدودیت های پزشکی و درمانی که وی، بطور مداوم با آن دست و پنجه نرم می کرد، وجدان آگاه و بیدار شمار زیادی از کارگران و فعالان کارگری را در سرتاسر جهان به خود معطوف نمود و دست ها و قلب بسیاری از کارگران را به هم پیوند زد و به نوبه ی خود، بخش های وسیعی از آنان را به تلاش و پیگیری برای آزادی این رهبر عملی مخلص و شریف کارگری ترغیب نمود و به تکاپو واداشت.

دیدیم که عوامل سرمایه و سرمایه داران، تمایل نداشتند که محمود صالحی را آزاد کنند و قصد داشتند تا او را هم چنان و البته به بهانه های واهی و پوچ در زندان نگه دارند. اما مقاومت پر شور و شجاعانه ی وی، در دست زدن به اعتصاب غذای خشک که از وی جز پوست و استخوان بر جای نگذاشته بود و همراه با آن اعتراضات گسترده و رو به رشد کارگران و فعالان کارگری در داخل و خارج از ایران و در اقصی نقاط جهان، در نهایت گماشتگان سرمایه را مجبور به عقب نشینی و آزادی وی از زندان نمود.

جا دارد تا در همین جا از تلاش ها و مبارزات بی وقفه ی کارگران و فعالان کارگری و همین طور دوستان و همراهان این رهبر صدیق کارگران که در قالب " کمیته ی دفاع از محمود صالحی" پیگیری و تلاش خستگی ناپذیری را در طول مدت زندان، برای آزادی وی برعهده داشتند و در دفاع از محمود صالحی و اطلاع رسانی همه روزه و گاه لحظه به لحظه ی شرایط سخت و طاقت فرسای زندان و بیماری وی، برای جلب توجه کارگران آگاه و همه ی وجدان های بیدار در سرتاسر جهان از هیچ کوششی فرو گذار نکردند و سرانجام نیز با تجمع در مقابل زندان و دادگستری شهر سنندج در روزهای چهارم و پنجم فروردین، به سهم خویش و در حد توان، نقش ایفا نمودند، یاد کنیم. و نمی توان از همه ی این ها یاد کرد، اما از خانواده ی گرامی و شریف محمود، به ویژه همسر جسور، وفادار و آگاه او که به راستی برای آزادی وی از زندان لحظه ای آرام و قرار نداشت، یاد نکرد.

محمود صالحی، سرانجام از زندان سرمایه آزاد شد و هم اکنون در میان ماست. آزادی او را می توان به عنوان بخشی از پیروزی جنبش کارگری و نمادی از آزادی طبقه ی کارگر، این طبقه ی محروم و تحت ستم سرمایه به حساب آورد.

ما این پیروزی دلچسب را به خانواده ی محترم و گرامی محمود صالحی، تبریک گفته از صمیم قلب برای این کارگر خستگی ناپذیر و این رهبر عملی مخلص و شریف کارگری آرزوی سلامتی و شادکامی در همه ی شئون زندگی و سرفرازی بیش از پیش، در جنبش کارگری را داریم.

جمهوری اسلامی ناچار به آزاد کردن محمود صالحی شد

مقامات قضائی رژیم اسلامی روز ۲۱ فروردین ۱۳۸۶ برابر با ۹ آوریل ۲۰۰۷ محمود را با دسیسه دستگیر کردند. مبارزه ئی که برای از هم گسستن بندهای جمهوری اسلامی از دست و پای محمود و در هم شکستن توطئه های این رژیم کارگر ستیز و ارتجاعی علیه او براه افتاد حماسی، شکوهمند و پر از درس است. این مبارز سبب شد تا رژیم حامی سرمایه و سرمایه داران از توطئه گری و محاکمه دوباره محمود دست بردارد و او را سه روز زودتر از موعد به اصطلاح قانونی آزاد کند. این پیروزی را باید جشن گرفت. در هم شکستن توطئه های این رژیم جلد، دسیسه گر و ضد بشری را باید جشن گرفت.

جمهوری اسلامی محمود را به خاطر تلاش در جهت برگزاری روز جهانی کارگر در سال ۱۳۸۳ دستگیر کرد. دستگیری توطئه گرانه بعدی از جانب مقامات قضائی نیز ادامه همان پرونده سازی بود. در کنار و در راس همه جشنهائی که بخاطر آزادی محمود برگزار میشود باید امسال مراسم مستقل اول ماه مه را با شکوه تر برگزار کرد. یکی از پیامهای مراسمهای روز جهانی کارگر امسال باید بزرگداشت مبارزه متحدانه، جهانگستر و خستگی ناپذیر خود محمود، نجیبه و فرزندان و سایر فعالین کارگری و حقوق بشری در ایران و بقیه کشورهای جهان باشد.

اکنون که محمود از زندان رسته است باید معالجه اش را در اولویت گذاشت. فعالیت تلاشگران رهائی محمود در داخل و خارج باید در جهت فراهم آوردن تسهیلات معالجه محمود تداوم یابد.

ما بار دیگر این پیروزی را به خود محمود و نجیبه و همه کسانی تبریک میگوئیم که در کمپین رهائی محمود فعالانه شرکت کردند.

انجمن کارگری جمال چراغ ویسی
www.akjch.blogfa.com
ankjch@yahoo.co.uk
۱۸ فروردین ۱۳۸۷

محمود صالحی یکی از
چهره‌های خوشنام و از
رهبران جسور جنبش
کارگری، سرانجام در روز
یکشنبه 18 فروردین ماه
ساعت 3 بعد از ظهر، از
زندان آزاد شد



کمیته دفاع از محمود صالحی

جمهوری اسلامی ناچار به آزادی کردن محمود صالحی شد

انجمن کارگری جمال چراغ ویسی

مقامات قضائی جمهوری اسلامی ساعت ۳ بعد از ظهر امروز یکشنبه ۱۸ فروردینماه ۱۳۸۷ برابر با ششم آوریل ۲۰۰۸ ناچار شدند محمود صالحی، رهبر بلند آوازه و مبارز تسلیم ناپذیر جنبش کارگری ایران را آزاد کنند. ما همراه و همنا با تمام کارگران و مردم آزاده‌ئی که هم اکنون از شهرها و روستاهای مختلف ایران به طرف شهر سقز روانند و در کنار مردم مبارز سقز از محمود، این مظهر مبارزه علیه استبداد، استنثار و استعمارگران، استقبال میکنیم.

ما این آزادی را به همه کارگران مبارز و فعالین کارگری، نجیبه صالحزاده، همسر رزمنده و الهام بخش محمود و سامرند، فرزند نوجوان و مبارز نجیبه و محمود و فرزند دیگرشان، سیامند عزیز این نوجوان مقاوم و نیز پدر سالمند و سایر اعضای خانواده نجیبه و محمود و نیز فعالان و مسئولین کارگری و حقوق بشری در خارج تبریک میگوئیم.

بقیه در صفحه ۱۹

فشارهای سنگین، بی باکانه در مبارزه برای آزادی محمود سپری کردند، می ستائیم و بر عزم و اراده آنان درود می فرستیم. محمود عزیز، دستت را صمیمانه می فشاریم و به مقاومت و پایداری ات درود می فرستیم.

زنده باد همبستگی کارگری

اتحادیه سراسری کارگران
اخراجی و بیکار
انجمن صنفی کارگران برق و
فازکار کرمانشاه
کارگران کارخانه شاهو
و جمعهایی از کارگران:

نساجی کردستان و پرریس در سنندج
پتروشیمی پلی اتیلن سنگین کرمانشاه
پالایشگاه گاز فازهای ۹ و ۱۰ عسلویه
شرکت توسعه سیلوی عسلویه
۱۸/۱/۱۳۸۷

✽

پیام تبریک به مناسبت آزادی محمود صالحی

محمود صالحی عضو سابق سندیکای کارگران خباز شهر سقز به دلیل اقدام به برگزاری مراسم اول ماه مه در شهر سقز، در سال گذشته بنا به حکم دادگاه انقلاب این شهر بیش از یکسال زندان را تحمل نمود، امروز یکشنبه مورخه ۱۸/۱/۱۳۸۷ ساعت ۱۵ با قرار وثیقه ۴۰ میلیون تومانی از زندان آزاد شد. این آزادی را به کارگران ایران و جهان، خانواده و تمام فعالین کارگری تبریک می گوئیم، امیدواریم هر چه زودتر شاهد آزادی آقای منصور اسالو رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد نیز باشیم.

سندیکای کارگران شرکت واحد
اتوبوسرانی تهران و حومه
۱۸/۱/۱۳۸۷

پیام مشترک به مناسبت آزادی محمود صالحی از زندان

محمود صالحی از زندان آزاد شد، این خبر برای کارگران و فعالین جنبش کارگری در ایران آنچنان حائز اهمیت بود که به فاصله بسیار کوتاهی همه جا را در نوردید و شور و شغفی به یاد ماندنی به ارمغان آورد.

محمود را پارسال در راستای سیاست ایجاد رعب در میان کارگران برای جلوگیری از برگزاری مراسم اول ماه مه در اولین روزهای سال بازداشت کرده و به زندان سنندج منتقل کردند و علیرغم پایان دوران محکومیتش، میخواستند همچنان وی را در بند نگه دارند اما امروز محمود صالحی با مبارزه خستگی ناپذیر کارگران و خواست و اراده متحدانه طبقه کارگر جهانی از بند آزاد شد.

آزادی محمود در مصاف طبقه کارگر ایران برای خلاصی از ستم سرمایه یک موفقیت برای طبقه کارگر و بمثابة گامی است به جلو برای در هم شکستن محدودیتها و فشارهای حاکم بر جنبش کارگری.

ما آزادی محمود صالحی را از زندان به خانواده وی، کارگران و عموم انسانهای برابری طلب صمیمانه تبریک میگوئیم و بنوبه خود از همه شخصیتها، نهادها و سازمانهای کارگری، بویژه ای تی یو سی و آی تی اف که برای آزادی محمود مبارزه کردند، صمیمانه قدردانی می کنیم و امیدواریم با مبارزه هر چه متحدانه تر و قدرتمندانه تری منصور اسالو نیز از زندان آزاد شود و برای همیشه بازداشت و آزار و اذیت فعالین جنبش کارگری و سایر جنبشهای اجتماعی در ایران پایان پذیرد.

ما تلاشهای طاقت فرسای نجیبه صالح زاده و فرزندان محمود را که لحظه لحظه ی زندگی شان را علیرغم تهدیدها و